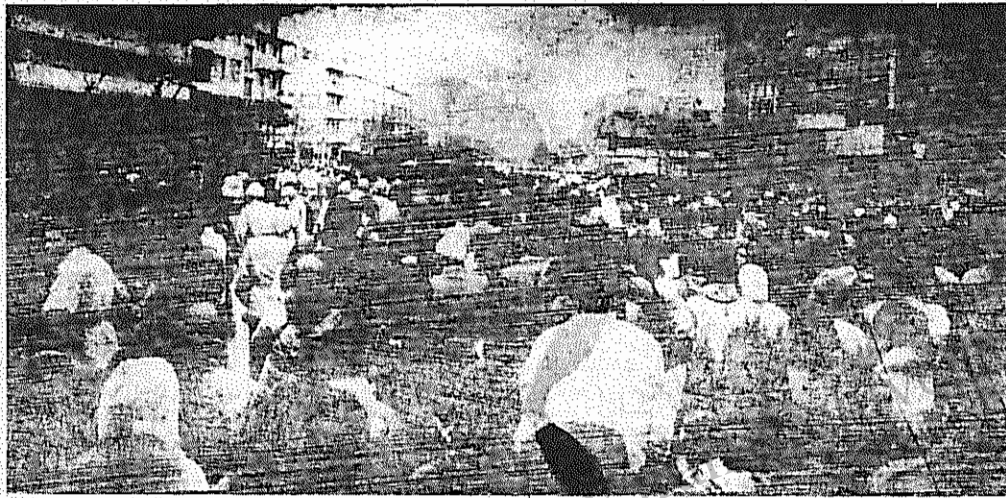


سرکوب وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی در مقابل سیل خروشان توده‌ها



پس از یورش مسلحانه رژیم جمهوری اسلامی به میتینگ میدان آزادی، جمعیت از هشت نقطه دست به راهپیمایی زدند. در این عکس بخشی از جمعیت در حال راهپیمایی از میدان آزادی بیسوی میدان توحید است.

تمامی مزدوران و جیره‌خواران رنگارنگش کوفت. با فرارسیدن سالگرد قیام پرشکوه خلق ورستا خیزسیاهل، از سوی سازمان ما از توده‌های خلق دعوت به عمل آمد تا جهت برگزاری هرچه باشکوه‌تر این روز بقیه در صفحه ۲۱

رژیم جمهوری اسلامی که دیگر قادر نیست توده‌های ناآگاه را جهت سرکوب نیروهای مترقی به میدان بکشانند به سرکوب هرچه عربانتر متوسل میگردد. استقبال پرشکوه و بی نظیر توده‌ها از دعوت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مشت محکمی برده‌ان رژیم و

عراسم ۱۷ بهمن دشمنان سازمان را بو حشت انداخت

بار دیگر حکومت جمهوری اسلامی چهره واقعی خود را به مردم نشان داد. انبوه وسیعی از هواداران - کارگران پیشرو، زحمتکشان هوادار، استادان، معلمین، دانشجویان و محصلین انقلابی که روز جمعه ۱۷ بهمن ماه، بمناسبت بزرگداشت سالروز قیام پرشکوه خلق و سالروز حماسه سیاهل و تجلی‌سلا و ستایش از شهدای دلیر خلق، بنا به دعوت سازمان چریکهای فدائی خلق در میدان آزادی گردآمده بودند، از همان ابتدا مورد هجوم‌های وحشیانه باندهای سیاه و نیروهای انتظامی و امنیتی رژیم جمهوری اسلامی قسرار گرفتند.

سرکوبگران رژیم که در جریان این عمل با مقاومت شدید هواداران مواجه شدند، از هیچ اقدام بی‌شرمانه‌ای برای سرکوب و برهم زدن میتینگ که بعداً به تظاهرات خیابانی تبدیل شد و روگزار نکردند. از تیراندازی بسوی تظاهرات کنندگان گرفته تا حملات ددمنشانه و ضرب و شتم بوسیله چوب و چماق، قمه و چاقو و پنجه بکس، تا جنانیکارانه ترین و وقیحانه‌ترین رفتار را و بسا از حزب جمهوری اسلامی با زنان و دختران اعمال شکنجه در وسط خیابان‌ها و در مقابل چشمان مردم و سرانجام درحالی که از تعداد شهدا اطلاعی دقیقی در دست نیست، دهها تن مصدوم و متجاوزاً زیانده شدند دستگیر شدند.

این بود محنه‌هایی که رژیم جمهوری اسلامی با شعار "استقلال و آزادی" در خیابانهای شهران بوجود آورد. حوادث روز جمعه با زهم بوضوح مردم نشان داد که چگونه حکومت جمهوری اسلامی عیرغم تبلیغاتی که هرروزه درباره استقلال طلبی و آزادیخواهی برآه می‌اندازد، حتی از مراسمی که بمناسبت بزرگداشت سالروز قیام مسلحانه خلق و شهدای خلق برپا میشود، هراسان شده و دست به هر اقدام سرکوبگرانه برای جلوگیری از آن میزند. مردم از حضور میهرسند پس از آزادی جمهوری اسلامی در چه موردی مصداق پیدا می‌کند؟ وقتی که مبارزه (کارگران علیه سرمایه‌داران سرکوب می‌شود. وقتی که مبارزه دهقانان بقیه در صفحه ۲

در این شماره

- اخبار کارگری
- اخبار روستائی
- اخبار کردستان
- مردم چه میگویند؟

**کارکنان مناطق
جنگ زده با آوارگی و
یکجاری دست
بگریانند صفحه ۱۵**

**دولت بزرگترین عامل
گراتی است**

صفحه ۱۷

نابود باد امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی

مراسم ۱۷ بهمن ...

بقیه از صفحه ۱

علیه زمینداران و ملاکین به خاک و خون کشیده می‌شود، وقتی که اعتراض مردم به سکاری، گران و فقر، ضد انقلابی خوانده می‌شود، وقتی که مبارزه برای آزادی بیان، اجتماعات و تظاهرات و حقوق دمکراتیک این چنین لگدمال می‌شود، جمهوری اسلامی بوجود کدام آزادی سخن می‌گوید؟

در این روز سازمان ما نشان داد که با قاطعیت و استواری همچون گذشته در برابر تمام مستکبریهایی رژیم خواهد ایستاد و علیه هر چه با بلبوسی‌های اپورتونیزم که می‌یوسانه امتیازاتی را برای خود گذاشته‌اند، لحظه‌ای از مبارزه و دفاع از منافع توده‌های خلق و دستاوردهای انقلاب مردم‌با رخا هداستاد. مجال جداره‌برهان جمهوری اسلامی موجی از افترا و تبلیغات دروغ را در مورد سازمان ما و نیروهای انقلابی و مترقی برآورد. بیاندا زند، بگذار هر چه می‌خواهد لفاظی و سخن پراکنی کننده هر چه می‌خواهد در مورد "مردم دوستی" خود به فریب و نیرنگ متوسل شوند، بگذار تا می‌توانند زندانها را زفرزندانی انقلابی خلق پر کنند، بگذار در عین شکنجه‌های انقلابیون در میانها و میدانهای شهر در مورد "شایعه" شکنجه "هیا تهیای تحقیق" تشکیل دهند، اما مردم مبارز میهن ما با مشاهده "نحته هاشمی نظیر ۱۷ بهمن که تنها گوشه‌ای از اقدامات ضد توده‌های هیات حاکمه را به شما نشان می‌دهد، بگذار در تبلیغات عوام‌نویسان رژیم در مورد "استقلال و آزادی" را که شما رمیسیونها سخن از توده‌های مردم برای سرنگونی رژیم شاه بودید و رنکرده و بر آن مهربانان می‌گویید.

مردم چگونه می‌توانند باور کنند که رژیم جمهوری اسلامی از موضع سیاسی انقلابی و در حال مبارزه با امپریالیسم آمریکا (این دشمن شماره یک زخمکشان) است، در حالیکه هنوز هیچیک از قرار دادهای موجود با آمریکا در پیشگاه توده‌های مردم افشاء نشده است. مردم امروز درک می‌کنند که وقتی گروهانهای آمریکائی با آن فضاخت و حفارت در آخرین روزها و حتی آخرین دقایق زمان مداری کارتر آزاد می‌شوند، استقلال طلبی جمهوری اسلامی به چه معناست. مردم امروز درک می‌کنند که وقتی دهقانان کاخک گنا با دبرای دفاع از حقوق خلق خود از جانب نیروهای مسلح رژیم به خاک و خون کشیده می‌شوند، طرفداری رژیم از "مستضعفان" چیزی جز بر طرفداری از آنها در حرف و کشتار آنها در عمل نیست.

آنها وقتی که می‌بینند دهقانان ما برای کسب حقوق از دست رفته خویشرو برای مبارزه علیه زمینداران بزرگ و برای زمین و آب، در کنبند و کردستان در فارس و خراسان، ده‌ها بار به گلوله بسته می‌شوند، آنها وقتی که می‌بینند زندگی میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان در ازبیکاری و فقر، گرسنگی و بی‌خانمانی، روبه‌تیا می‌نمایند، است، آنها وقتی که می‌بینند پسران از قیام و سرنگونی رژیم شاه نیز، سرمایه‌داران و تجار را با پیدای خلق، هر روز سودهای سرشاری را به سود خود سرازیر می‌کنند، چگونه می‌توانند ادعاهای رژیم را باور کنند؟

خلقهای مبارز میهن ما چگونه می‌توانند با مشاهده تمام این عوام‌فریبی‌ها و سیاستهای ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی را انقلابی مردمی دانسته و سازمان ما را که طی سالهای طولانی، مبارزات قهرمانانه‌ای را علیه امپریالیسم، رژیم مزدور شاه و تحقق شعار استقلال، کار، مسکن، آزادی با انجام رسانده و خون مدها تن از شهدای فدائی را در راه آرمانهای طبقه کارگر و توده‌های تحت ستم‌نشینان کرده است، آنطور که رژیم تبلیغ می‌کند، است، با بسته به آمریکا "بداند؟ آری، اکثریت توده‌های مردم محروم ما، اکنون به اینگونه تبلیغات و تمهیدات رژیم که تنها بیانگر ضعف و زبونی و هراس وی از ریشه‌انگاری مردم

و گسترش پایگاه توده‌ای سازمان ما است، با دیده تسمخ می‌نگرند. بسیاری از توده‌های مردم با حمایت از میتینگ و تظاهرات روز ۱۷ بهمن و نیز گشودن درهای منازل خود و پناه دادن به تظاهرات کنندگان، عملاً نشان دادند که نه تنها تبلیغات متضاد رژیم در مورد سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران را نمی‌پذیرند، بلکه حاضرند با پناه دادن به انقلابیون، عواقب احتمالی ناشی از آن را قبول کنند. راديو و تلویزیون و مطبوعات دولتی تا چند روز پس از انجام تظاهرات تبلیغات زهر آگین خود را علیه سازمان ما ادامه دادند، اما عکس العمل بخشهای وسیعی از مردم در کوچه و بازار این حقیقت را اثبات می‌کرد که اینگونه تبلیغات هر روز بیشتر به ضد خود تبدیل می‌شوند.

اما در این میان بررسی چگونگی برخورد برخی از نیروهای سیاسی و موضعگیری آنها در برابر نخستین حرکت گسترده سازمان در چند ماه اخیر حائز اهمیت فراوانی است. این برخوردها، بیگانه‌گر موضوع نیروهای مذکور نسبت به انقلاب، وظایف اساسی و بویژه خواستههای دمکراتیک آن بود. حزب جمهوری اسلامی که بر حسب سنن ضد انقلابی خود، فالانژها و دستجات لایمن و چماق‌دار برای حمله به تظاهرات، اجتماعات و میتینگها سازماندهی و رهبری می‌کنند و طبق روال همیشگی اش خنده‌آورترین دروغها را سرهم‌بندی کرده و تبلیغ می‌کنند، گوشه‌ای از قضیه را مطلقاً و آروبه جلوه داده و تظاهرات کنندگان را عامل و مسئول درگیری‌ها معرفی می‌کنند.

ارگان رسمی این حزب حتی کلماتی هم در باره حمله وحشیانه فالانژها و چماق‌داران نسبت به آورده خود ننویسد. شلیک پاسداران و افراد کمیته بسوی جمعیت، نشوونیت، روزنامه جمعه‌پوری اسلامی، بیانشند روزنامه‌های گوش‌بفرمان رژیم شاه، سعی کردند تا این حرکت را به خرابکاران و عوام‌مل ضد انقلاب مربوط نموده و ضمن سکوت درباره اهداف این گروه‌های بزرگ، انبوه جمعیت را گروهی معدود نامید. این حزب عوام - فریب‌گر و ویژگی سیاستهای سرکوب، محوآزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک توده‌هاست و بیش از پیش پایگاه توده‌ای خود را از دست می‌دهد. این موضع گیری با ردیگر دشمنی آشکار خویش را با نیروهای انقلابی، عیان کرد. تبلیغات و دروغهای - شاعران - این حزب، آنچنان ناآشنا به واقعیت صورت گرفت که تنها

ما هیت عوام‌فریبانه و ضد انقلابی خود را، باز دیگر ساز ساخت. از سوی دیگر جناح دیگر هیئت حاکمه یعنی لایبرالها نیز با محکوم نمودن این حرکت و سکوت در برابر حملات و نیروهای مسلح رژیم به میتینگ و تظاهرات نشان دادند که در پی سیاست دروغین شان از آزادی، نه چه مفهومی مردم روشن شده است که وقتیکه پای منافع طبقاتی لایبرالها در میان باشد، حزب جمهوری اسلامی یکدل و یکزبان هستند و "میثاق وحدت" همین آنها خدشه نا پذیر است! چماق‌داری و شکنجه سازمانها دوباره آقای بنی‌صدر و شرکا پیش را در می‌آورده که چماق - داران علیه او و یاسا لایبرالها اقدام کنند.

حزب توده‌ها بین حزب سازش - کسه آستانه‌نویس بورژوازی، همیشه ساخته و برای حفظ سازمان علیی و روپیه عینی از هیئت سرچ خیاختی نسبت به جنبش خلق فروگذار نمی‌کنند و در روزگار "تا مردم سرسینه زنیان بدنیان" حزب جمهوری اسلامی روان گفته و با اتحاد بی‌شماره‌ترین موضوع، میتینگ و تظاهرات ۱۷ بهمن را توطئه ضد انقلاب نامید. هجوم فالانژها و حمله مسلحانه پاسداران به توده‌های شرکت کننده راهشپاری انقلابی سپه‌ساز پاسداران اعلام نمود، در واقع ما نیز

از این حزب که در شمار دشمنان دیرینه سازمان ما قرار داشته و جاسوسی نظیر عباس شهریاری (مرد هزار چهره) و همسرانی چون یزدی‌بهرامی و شرمینی‌ها را در دام خود پروراند، منتظر است. بیش از این نداشتیم. حزبی که قیام مردم تبریز را در ۲۹ بهمن ماه توطئه ساواک نامید، مبارزات خلقها برای بگفتن آوردن حقوق دمکراتیک و ملیتی خویش را محکوم می‌کند، جریانی که مبارزات کارگران حتی برای احقاق حقوق صنفی خویش را توطئه آمریکایی خوانده و حرکت دهقانان برای تشکیل شوراهای مستقل و مبارزه را ضدی زمینداران بزرگ را تارشیسم می‌نامد، بطریق اولی اقدام دمکراتیک سازمان در برپائی میتینگ ۱۷ بهمن نیز می‌بایست تحت عنوان "توطئه ضد انقلاب" محکوم می‌گردید! دروغ بی - شرمانه این جریانی که می‌نویسد: "این گروه‌ها که عده بسیار قبلی را جمع کرده بودند، سعی داشتند با تفرقه و وسنگ اندازی مردم را به درگیری بکشند، دولتی مردم با هوشیاری انقلابی آرامش خود را حفظ کردند... این با صلاح تظاهرات که بقصد ایجاد آشوب و درگیری در تهران بر تان مریزی شده بود...". بیان کننده اوج انحطاط و بوسیدگی آنست. این تحریف‌خاها نه و مزورانه وقایع که حتی روی حزب جمهوری اسلامی را سفید می‌کند، برای دهها هزار تن شرکت کننده بهترین گواه خیاختی است. "حزب توده" است. "کمیته مرکزی" و یا "انظور که معمولاً نامیده می‌شوند، حنا چراست اکثریت" نیز به پیروی از پیشگامان خود در "حزب توده" و همعدا با لایبرالها و حزب جمهوری اسلامی این حرکت را محکوم نموده و خدمت به لایبرالها خواند! از نظر آنان هر حرکت، هر اعتراض، هر مبارزه و هر جنبش خلق طلبانه از آنجا که در شرایط کنونی جناح مسلط حاکمیت یعنی حزب جمهوری اسلامی را تضعیف کرده و بسود لایبرالها است، اقدام ضد انقلابی و توطئه گرانسه می‌باشد. اینها بدتاکنون هیچ چیز ساده تر از شعارهای خودشان را از جمله درخواستهای آنان با یک کسه: "پاسداران با بدبینه سلاحهای سنگین مسلح شوند" نتوانسته است ما هیئت سازشکارانه و تسلیم طلبانه آنان را برملا کند. این جریانی که مدتهاست راه ارتداد و دنبالت و زیرپا نهادن گلیسه سنن مبارزاتی و انقلابی فدائیان خلق را در پیش گرفته و با وجود پذیرفتن سیاستهای حزب توده، هنوز خود را مزورانه به فدائیان خلق منتسب می‌کند، با آغا زعلالیت تبلیغی سازمان در برپائی میتینگ ۱۷ بهمن کاملاً فلیج و بهت زده شد. آنان که هیچگاه چنین فعالیتهای طرفیت و اثری ای را از سازمان انتظار نداشتند، ناگهان عکس العمل خشکبختانه خود را بحساب خشم و ایراز از جناح توده‌های سراسر ایران گزارده‌اند! و میتینگ ۱۷ بهمن را بعنوان اقدامی ضد انقلابی محکوم کردند.

آخر آنها، در ابتدای جهادی بسیار استفاده از امکانات تبلیغی ایگه در اختیارشان قرار داشت از ما بعنوان ۲ یا ۳ درصد اعضای سازمان نام برده بودند! آنها تلاش کرده بودند تا بسیار توسل به نام فدائی که ارزش والا در بین زحمتکشان ایران دارد ما هیئت سازشکارانه خود را از نظر توده‌ها بسیار نا آشنا داشته و در ازای خوش خدمتی به بهشتی‌ها، رفسنجانی‌ها و آیت‌ها، امتیازاتی را برای خود دست و پا کنند. اما ایندولوری و سیاست انقلابی، ایمان به توده‌ها و پشتکار فاذاکاری رفسنجانی سازمان و هزاران تن از رهروان سازمان ما، مشت‌مکمی برده‌ها و یاه‌گویی آنان وارد کرد.

ما با آنها اجازه ندادیم که عضویت نام فدائی را که خون مدها شهید فدائی و ده سال مبارزه خونین و دلوراکسه بی‌شواسته آنست، دستا به سازش خود با حائل هیئت حاکمه کرده و توده‌ها را به گمراهی سوق دهند.

استقبال توده‌های مردم از دعوت سازمان به میتینگ ۱۷ بهمن که حتی گسترده تر از گذشته می‌نمودند و نتوانست

پیام خانواده‌های فدائیان شهید

هم میهنانم، جگرگوشگانم مبارزم، فرزندان رزمنده‌ام، فدائیان خلق، هواداران خلق، کارگران مبارز، دهقانان مبارز دانشویان و ودانش آموزان دل‌سند و دلورم

پیام خانواده‌های فدائیان شهید را بشنوید. پیام ما را بشنوید. این پیام، پیام قلب‌های داغدار است. پیام آتش است، پیام خون است. پیام رزم دلورانه است. پیام مبارزه و مقاومت است. پیام تیرباران‌هاست و پیام خون‌های فروریخته در کوچه‌ها و خیابان‌هاست. پیام پای‌های خون‌آلود و شکنجه شده است، پیام پوست و گوشت سوخته فرزندان دلورم است. پیام خونین و شگوهمند قیام مسلحانه خلق است در بهمن ماه و پنجاه هفت، پیغام رستاخیز خونین سیاه گل است در بهمن ماه چهل و نه که در آستانه سالگرد قیام شکوهمند خلق و رستاخیز خونین سیاه گل از زبان من شعله می‌کشد.

فرزندان رزمنده‌ام، هم میهنان مبارزم، پیام مادران شهیدان، پیام اوچگیری مبارزه طلبان است، پیام پیشبرداران سرخ کارگران است. پیام رهائی زحمتکشان، پیام رزم قاطعانه اردوی کار و زحمت است. پیام سازش‌نا پذیر و پیکاری ایمان است. داغ سوزان مادران شهیدان را ه‌خلق، خشم‌و کینه‌ها خلق فدائیان خلق را نیز تر می‌کنند و آتش امید به پیروزی خلق و عشق به آرمان زحمتکشان را در قلب مبارزه‌خلاق دامن می‌زند.

ما، مادران شهیدان فدائیان را حالیکه در این میتینگ گرد آمده ایم ضمن ایراز از جفا و نفرت از سیاستهای سرکوبگرانه دولت و دعوت خلق به مبارزه و مقاومتی مشکل ترا اعلام می‌داریم:

صفوف مبارزه و مقاومت خلق تنها زمانی قدرت واقعی خود را بازمی‌یابد که همزمان با افشاء سرکوبگران حاکم و مبارزه در راه حقوق و آزادیهای دمکراتیک، فرصت طلبان و سازشکاران خیانت پیشه را از درون صفوف خود طرد کنند زیرا مبارزه واقعی تنها امیرالایسم چیزی جز مبارزه در راه دفاع از دستاوردهای قیام و مبارزه برای نابودی سرمایه‌داری وابسته نیست.

خون فدائیان شهید، خون تمام شهیدان را ه‌خلق، خون شهیدان قیام و رستاخیز سیاه گل هم اکنون در قلب این میتینگ می‌جوشد و بر ما ست که این خون جوشنده و ایام بخش را پاس داریم و به پاس خون شهیدان قیام بروکشیم.

پیام ما در کنار پیام سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، بدون تردید ایام بخشش و خلق دلوران - پیشاهنگ خلق است و این پیام ساز بدون تردید به سنگینی پتک گمرازان کارگران و دانش‌پسنددهقانان بر می‌خیزد که نام فدائی، نام مدها شهید فدائی را به سرقت برده‌اند و با اغتیار انقلابی نام سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و پشتوانه مبارزه فدائیان شهید به تجارت سیاسی مشغولند و کارشان زدن بدب - سرکوبگران خلق است. بقیه در صفحه ۲

نشان داد که حفظ ارزش‌های انقلابی سازمان و پیشبرد سیاسی صحیح و اصولی هیچگاه نمی‌تواند برای همیشه بوسیله‌های اپورتونیزمته‌ها پوشیده بماند. ما ایمان داریم که با تلاش خستگی‌نا پذیر و قلبی سراز از عشق و به طبقه کارگر و توده‌های خلق بکارگیری و خلافت به اصلاح ایندولوزیک پرولتاریا و تصحیح خطاهای خود به موفقیت‌های بیشتری دست خواهیم یافت.

مذکور، فامیل مدیر کارخانه است و آمده بود تا درباره عملکرد مدیر گزارشی جهت تحکیم وی تهیه کند!

• در کارخانه "زینکاج" کارگری بعلت قطع دستش فوت کرد.

کارگری هنگام کار با قیچی برقی دستش قطع میشود. و بعلت بی توجهی کارفرما و مسئولین کارخانه از شدت خونریزی فوت میکند. کارگران میگویند: "داشتن وسایل ایمنی، بهداشتی، آمبولانس و... حق مسلم ماست".

• شوراهاى واقعی مورد حمایت کارگران است.

شورای کارگران شرکت حمل و نقل "ترانس کنتینا نتال" (بلوچ) موقعیت هاشی در زمینه احقاق حقوق کارگران شرکت بدست آورده است و کارگران متحد و متشکل از آن پشتیبانی میکنند.

کارگران این شرکت توانستند مدیر قبلی شرکت را که تمام سود حاصل از کار آنها را برای صاحب فراری شرکت، بخارج از کشور میفرستاد، و او را به کناره گیری کنند، اما مدیر فعلی بنام (رضائی) هم دست کمی از او ندارد و برای انحلال شورای کارگران توطئه میکند. اما کارگران که اخیرا توانسته اند شورای واقعی خود را جایگزین شورای فرمایشی قبلی کنند در مقابل توطئه های او ایستادگی کرده و مصمم هستند حمایت از اقدامات مبارزه جویانه شورا علیه مدیریت، شورا را قادر سازند تا هرچه بیشتر حقوق از دست رفته آنها را از مدیران فدکارگر بگیرد.

شورای شرکت (بلوچ) تاکنون توانسته است مقداری از عواید مدیر عامل را برکنار کند و اکنون قصد دارد حقوق کارگرانی را که از ۲۵۰۰ تومان کمتر است افزایش داده و نیز حقوق کارگرانی را که بوسیله مدیرعامل جدید کم شده است، به آنها بازگرداند.

• مبارزه پیروزمند کارگران شرکت "دی"

کارگران شرکت ساختن "دی" ضمن موفقیت در تشکیل شورای واقعی خود، موفق شدند بنیاد مستضعفین را برای پرداخت چهار ماه حقوق عقب افتاده خود وادار به عقب نشینی کنند. کارگران این شرکت که چهار ماه بود

بقیه در صفحه ۴



اخبار کارگری

جلسه عمومی تشکیل میشود و کارگران دست به افشاکاری نعمت زاده، معاون او (قره باغی) و فرد دیگری که اصلا در آنجا کار نمیکنند اما حقوق میگیرند، میزنند. مدیرعامل شورا را کمونیستی میخواند و میگوید "هما نظور کسه در مقابل کارگران کانا داری مقاومت کردم (ما جرائی که منجر به شهادت بکنفر و زخمی شدن عدهای از کارگران شد) در مقابل شما هم مقاومت خواهد کرد. کارگران فریاد اعتراضی خود را بلند میکنند و با غریبیکپا رجه "مرگ بر نعمت زاده" دیگر به او اجازه صحبت نمیدهند.

کارگران متحد و مبارز جنرال استیل مصممانند از حقوق حقه خویش دفاع کرده و مزدوران سرمایه را سر جای خود

• در کارخانه تکنوکار

شورای کارخانه تکنوکار، حیلنه مدیر و دست اندرکاران سازمان برنامه و بودجه را افشاء کردند. چندی پیش با زرسی از سازمان برنامه و بودجه به این کارخانه آمد و با دو نفر که مدیر کارخانه آنها را بعنوان اعضای شورامعرفی کرده بود ملاقات کرد و درباره درخانه و شخص مدیر سئوالاتی کرد، دو نفر مذکور هم که از قبل از طرف خود مدیر انتخاب شده بود، به سئوالات مطابق میل مدیر پاسخ دادند. در موقع خروج با زرسی از کارخانه، اعضای واقعی شوراجلو او را گرفته و میگویند: "ما در حدود یکسال ونیم است که با مدیر کارخانه درگیری داریم." با تحقیقاتی که شورا بعمل آورد معلوم شد که با زرسی

• اعتراض کارگران ماشین سازی تبریز علیه یوه گوئی های مدیران

کارگران کارخانه ماشین سازی تبریز، تصمیم مدیریت را مبنی بر لغو سود ویژه و باز پس گرفتن سود ویژه دو سال گذشته که کارگران دریافت کرده اند، منتفی کردند.

دو هفته قبل در کارخانه ماشین سازی تبریز خبری پخش شد. مبنی بر اینکه کارگران باید سود ویژه در سال گذشته را پس بدهند. کارگران یکپارچه دست به اعتراض شدیدی زدند و آنقدر مدیریت را به وحشت انداختند که او از بلندگوی کارخانه، خبر مذکور را تکذیب کرد و "مدنی" امام جمعه تبریز نیز آنها را تکذیب کرد. کارگران در این رابطه میگویند: "آنها میخواهند با این حرف، عکس العمل ما را ببینند بعد طرحشان را در همه جا پیاپی کنند. ولی کور خواندند! ما تمام سود ویژه امسال را هم خواهیم گرفت." کارگران کارخانه های دیگر هم وقتی از ماجرا باخبر میشوند همصدا با کارگران ماشین سازی میگویند: "از وقتی شوراها را ما را منحل کرده اند، ما خیلی مدارا کردیم دیگر صبرمان تمام شده، ما هم مثل همه کارگران سود ویژه را که قسمتی از حقوق پرداخت شده ماست خواهیم گرفت." پیروز باد مبارزات متحدانه و متشکل کارگران مبارز و قهرمان کارخانه جات تبریز!

• مبارزه کارگران جنرال استیل علیه مدیرعامل

کارگران کارخانه جنرال استیل در دفاع از شورای واقعی خود، مصمم و یکپارچه، در مقابل دسیسه چینی های مدیرعامل مقاومت میکنند.

شورای کارگران کارخانه جنرال استیل که بعد از مبارزات پیگیر کارگران و با انتخاب خود آنها بنشین شورای فرمایشی قبلی شد، تصمیم گرفت تا احقاق حقوق واقعی کارگران، از خروج محصول آلومینیوم از کارخانه جلوگیری کند. مدیرعامل کارخانه (نعمت زاده) شدیداً با اینکار مخالفت میکند و با خبر دادن او به سداران به کارخانه میریزد و یکی از نمایندگان کارگران را دستگیر می کنند. کارگران، متحد و یکپارچه از شورای کارخانه دفاع کرده و سرانجام توانستند بنیاد مستضعفین را از دستگیر شدن قرار می شود نعمت زاده و بیسک نماینده از وزارت کار، بوضع کارخانه رسیدگی کنند، روز بیست و چهارم دیماه

برای مقابله با توطئه های سرمایه داران (اخراج - تعطیل کارخانه و...)

هیئت تحقیق کارگری را برپا داریم

بقیه از صفحه ۳

حقوق نگرفته بودند روز دهم دیماه برای دریافت حقوق و تعیین تکلیف خود بیه دفتر مرکزی بنیاد مستضعفین (شرکت تابع بنیاد است) مراجعه کردند. مدیران جدید شرکت (کلانی - رضوانی) که از طرف بنیاد منصوب شده اند، طبق معمول جواب سر بالا دادند. یکی از کارگران که به خشم آمده بود با "کلانی" گلاویز شد گفت: "شنیده ام قبلا برای یک کارگر کلت کشیده ای!" مدیران در مقابل اتحاد کارگران به وحشت افتاده بودند و کارگران برای تحقق خواست خود مدیران را به گروگان گرفتند.

با اوج گرفتن اعتراض کارگران و پاسداران بنیاد به اتاق مدیران ریختند ولی وقتی با خشم و اتحاد آهنگین کارگران روبرو شدند قرار را برقرار ترجیح دادند. کارگران یکی از مدیران را به بنیاد برده و اعلام کردند فقط در مقابل پرداخت حقوقشان، مدیر دیگر را آزاد نخواهند کرد. بنیاد ناچار شد با خواست کارگران موافقت کند و ضمن پرداخت یکماه حقوق کارگران، تعهد کرد که بقیه مطالبات کارگران را هم بپردازد. کارگران شرکت "دی" که در این مرحله از مبارزه پیروز شده بودند، با تشکیل شورای واقعی کارگران به پیروزی دیگری دست یافتند.

• اخباری از کارخانه کنسروسازی رشت مسئول مرگ این کارگر کیست؟

یکی از کارگران کارخانه کنسروسازی از بالای یک ساختمان چند طبقه سقوط کرده و بدلیل نبودن وسایل اورژانس در کارخانه جان سپرد. این فاجعه، آتش خشم کارگران را شعله ور ساخت و برای چند ساعت دست از کار کشیدند و دسته جمعی بسوی کارگزینی حرکت کردند و خواستار رپا سخگوشی مسئولین شدند. کارگران خشمگینانه فریاد میزدند: "مسئول مرگ این کارگر کیست؟ چرا یک آمبولانس در اختیار کارگران نیست؟ جان کارگران برای شما هیچ ارزشی ندارد! شما برای کارگران چکار می کنید؟.....؟.....؟ داشتن وسایل اورژانس و امداد پزشکی در کارخانه ها از حقوق مسلم کارگران است.

دستگیری و اخراج کارگران انقلابی

اعتصاب چندساعته کارگران کارخانه کنسروسازی رشت بخاطر مرگ

یکی از کارگران موجب اعتراض کارفرمای ضدکارگر میشود. او با اشاره به ممنوع بودن اعتصاب، کارگران را تهدید میکند. این تهدید، خشم کارگران را بیشتر میکند و دست به افشاکاری وسیعی درباره مدیریت لایحه منع اعتصاب میزند. کارگری میگوید: "بسیاری اعتصاب بیون ۳ تا ۱۰ سال زندان در نظر گرفته شده، ولی با دیدن سید چه کسانی باعث اعتصاب و کم کاری میشوند؟ وقتی حقوق حقه کارگران پرداخت نمیشود، هرگونه حرکت اعتراضی سرکوب میشود وقتی سرمایه داران بر جان و مال ما مسلط هستند، اعتصاب حق ماست، ما با اعتصاب میتوانیم حقا ن را از کارفرما بگیریم." کارفرما و دست نشاندهانش که ادامه اعتصاب را به ضرر خود میدیدند توطئه شومی را علیه کارگران تدارک دیدند. لیستی از نمایندگان مترقی و کارگران مبارز و پیشرو تهیه کردند. تبلیغات شدید ضد کمونیستی و موجی از ارباب و تهدید و دستگیری برای آنها اختراع کردند. پاسداران مسلح به کارخانه ریختند و کارگران آگاه و انقلابی را دستگیر کردند. شبانه به خانه کارگران یورش بردند. ماشین سرکوب باندهای سیاه را برای آنها گذاشتند و نمازبانان واقعی کارگران را مدموم و مضروب کرده و کارگران انقلابی را به جرم داشتن عقاید سیاسی اخراج کردند و دستگیر شدگان را به زندانهای قصر تهران و ساری فرستادند. ولی کارگران با تمام قوا میکوشند جو سرکوب و خفقان را شکسته و این مزدوران سرمایه را افشا کنند. کارگران کارخانه کنسروسازی و سایر کارخانه های که با چنین مسائل روبرو هستند، باید کوشش کنند با اتحاد و مبارزه کارگران را خراجی را بسرکار با زگردانند و با تشکیل شورا های واقعی خویش از اقدامات ضدکارگری کارفرمایان جلوگیری کنند.

• تلاش دولت برای انحلال شوراهای کارگری

رئیس جمهور، وزارت کار و روزگار میخواهند "به هر قیمتی شده" شوراهای کارخانه ها را منحل کنند! چندین پیش از طرف وزارت کار نامه محرمانه ای برای مدیران کارخانه ها فرستاده شده بود و از هیئت مدیره دعوت بعمل آمده بود که در هتل هیلتون در طایفه ای با شرکت رئیس جمهور و چند تن از وزیران شرکت کنند. در این جلسه حدود ۱۰۰ نفر از مدیران و صاحبان صنایع گذشته و حال شرکت داشتند و تمام صحبت ها در مورد شوراها و واگذاری صنایع به صاحبان قبلی آنها دور میزد. آقای نعمت زاده وزیر کار را که بینه قبلی وزیر صنایع و معادن فعلی (که بخش عظیمی از کارخانه نجات ملی شده زیر پوشش این وزارت خانه است) از مدیران کارخانه ها مصرانه میخواهد، به هر قیمتی که شده شوراهای کارخانه ها را منحل کنند!!

چند روز بعد، در اجرای همین تصمیم از طرف وزیر صنایع و معادن، بخشنامه ای به کارخانه کفش (بلا) فرستاده میشود که در آن شوراها خیانت محض و شورای (بلا) خلافکار خوانده شده است.

• کارگران، پاسداران دزد را دستگیر کردند

پاسدارانی که شبانه برای دزدی از دیوار کارخانه ما کاررونی سازی بالا رفته بودند، توسط کارگران همان کارخانه دستگیر شدند. در کارخانه ما کاررونی سازی قرچک ورامین مبلغی حدود ۶۰ هزار تومان پول نقد وجود داشت. پاسداران - کمیته وقتی از این قضیه اطلاع می یابند شبانه برای دزدیدن پولها از دیوار بالایی روند، اما کارگرانی که شب را در کارخانه می خوابند متوجه میشوند و آنها را تعقیب میکنند. بدنبال دزدان وارد کمیته میشوند! کارگران میگویند که اینها برای دزدی به کارخانه آمده بودند ولی دزدان میگویند که ما برای دستگیری افغانی ها می که در کارخانه هستند آمده بودیم! کارگران میگویند: پس چرا از دیوار آمدید و بعد هم فرار کردید؟ دزدان این جا دیگر پاسخی نداشتند. کارگران، که همه این پاسداران دزد را شناسایی کرده بودند مصرانه خواهان دستگیری و مجازات آنها بودند. سرانجام نیز مسئولان کمیته در مقابل فشاری و افشاکاری کارگران مجبور شدند به دزد بودن پاسداران خویش اعتراف کنند، علی الظاهر آنها را دستگیر و تحویل کمیته مرکزی دادند.

• پیام خانواده های فدائیان شهید

هم میهنان مبارز! در حالیکه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پرچم سرخ خون شهیدان و آرمان رها نمی بخش کارگران را اینجا به بزرگداشت جنبش انقلابی خلق ورستاخیز پیشگامان فداکارش برفراز میتینگ برافراشته است و در حالیکه حضور ما در این میتینگ نشانه پرشکوه تداوم انقلاب و دفاع شکستناپذیر است. دستاوردهای قیام خونین بهمن ماه است. سازشکاران، که برخود نام اکثریت نهاده اند و به دروغ نام فدائی به خود بسته اند زیر علم قاتلان توماچها، رشوندها، نریمی ساها و میرشکاریها و دهها فدائی شهید دیگر سینه میزنند و عملابه جنبش انقلابی خلق خیانت میکنند.

باید با استخدام کارگران بیکار بساط "اضافه کار اجباری" در کارخانه ها برچیده شود

خوش نشینان روستاهای سه ماله و سیدان (از روستاهای شوشتر) موفق شدند در سایه اتحاد و مقاومت زمینهای مالک را مستقلا و به نفع خود بکارند

در تاریخ ۱۴/۹/۵۹ خوش نشینان روستاهای سه ماله و سیدان (بخش عقیلی شوشتر) با اقدامی انقلابی زمین را به وسعت ۵۰ هکتار که در اختیار مالک بی بنام عسکری بوده و بصورت سهمی کاشتند.

این مقدار زمین را تا سال ۴۸۰ کشاورزان منطقه عقیلی بصورت سهمی کشت برنج میکردند. ولی بعد از اصلاحات ارضی شاهانه که به ورشکستگی کشاورزان انجامید دهقانان این منطقه به علت ناتوانی در کاشت و اینکه دولت ضد خلقی شاه با وارد کردن برنج امریکائی عملاً سبب ورشکستگی این کشاورزان گردید و نتوان از کاشت برنج کاری زمینها را کرده و به کار در شرکتها مشغول گردیدند. این قطعه زمین بتصرف مالکی بی نام عسکری درآمد. بعد از قیام، خوش نشینان به بقیه در صفحه ۶

گزارشهای روستائی



چگونگی انتخابات شورای ده در روستای خضـرلو

روستائیان با مقاومت و اتحاد، نمایندگان تحمیلی را نپذیرفتند و نمایندگان واقعی خود را برگزیدند. روز پنجشنبه ۲۷/۹/۱۳۵۹ عدهای از طرف ستاد برگزاری انتخابات استان آذربایجان به روستای خضـرلو از توابع عجبشیر آمدند تا انتخابات

شورای اسلامی ده را انجام دهند و از روستائیان خواسته شد که در حدود ساعت ۴ بعد از ظهر در مسجد جمع شوند. هنگامیکه روستائیان در موعد مقرر در مسجد جمع شدند، "شورا ساژان" که با چند پاسدار مسلح آمده بودند در مسجد را از پشت بسته و اسامی تمام روستائیان حاضر در مسجد را نوشتند. قبل از انتخاب نمایندگان، توسط "شورا ساژان"، اعلام شد که سائیکه انتخاب میشوند نباید در رژیم گذشته فعالیت کرده باشند. اما وقتی ۱۰ نفر کاندیدا بوسیله خودشان اعلام شدند معلوم گردید که همه از بالانشینان مسجد بوده و اغلبشان نیز در رژیم گذشته یا ساواکی بودند و در روستا خبری و یا اینکه در کارهای مربوط به خیرجینی روستائیان با عمال رژیم گذشته فعالیت داشته اند که در این رابطه روستائیان دست به اعتراض زده و گفتند ما انتخابات نمیکوایم و وقتی خواستند مسجد را ترک کنند رئیس پاسدارها به پاسداران آماده باش داده و گفتند "هر کس از مسجد بیرون برود او را دستگیر کنید. تا من بعنوان خدا انقلاب بکنم دادگاههای انقلاب معرفی اش کنیم." اما با وجود همه تهدیدها و توهینها که به روستائیان میکرد در مقابل اتحاد و مقاومت روستائیان عقب نشسته و قبول کرد که باید ۱۰ نفر دیگر نیز بعنوان کاندیدا معرفی شوند و موقعی که انتخابات پایانی یافت معلوم شد که اکثر انتخاباتندگان بوسیله خود روستائیان از همان ۱۰ کاندیدای پائین مسجد هستند که اغلبشان نیز از کارگران و زحمتکشان روستا میباشند.

ماجرای تشکیل شورای اسلامی در روستای "نظرلومی" شبستر

درفکران و تائمین معاش فردای خویش هستند عیاراتی پوج و رویاهای دورو - دراز بنظر میرسند! اما فرمائید که پاسداران وقتی از سخنان شگرف خود نتیجه ای نمیگیرند ناامید شده و وعده وعدهها و بکناری نهاده و زبان بر تهدید و توهین میگشاید و در خاتمه دنباله سخنان خویش را بعلت دیر وقت بودن به فردا که دوباره بروستا باز خواهند گشت موقوف میکنند. فردای آنروز بیش از ۱۰ پاسدار با ۲ لندرو و یک تاکسی با روادروستا شدند. پاسداران به مجرد ورود به روستا، اهالی را با اجبار در مسجد جامع "نظرلو" جمع کرده و تمام درهای خروجی مسجد را بسته و در مقابل هر درب خروجی پاسدار مسلحی را میگذاشتند تا از خروج روستائیان از مسجد جلوگیری کنند. پاسداران رویه روستائیان کرده و میگویند اکنون میتوانید ۱۰ نفر از بخش پائین و ۱۰ نفر از بخش بالای روستا کاندید کنید و اسامی کاندیدها را در بقیه در صفحه ۶

پاسداران کمیته مرکزی شوراهای دهقانی تبریز روز بیستم آذرماه بقصد انحلال شورای روستای "نظرلو" شبستر و ایجاد شورای اسلامی عازم روستای مزبور شدند. شورا در اردیبهشت ماه تشکیل شده بود و بهانه انحلال شورا این بود که کودر و غن تراکتور را هر لیتر سه ریال گرانتر فروخته است. فرمانده پاسداران اعزامی بعد از گرد آوردن مردم بالای منبر رفتند و اهالی روستا را به وحدت کلمه دعوت میکنند فرمانده پاسداران در آغاز به سخنرانی میپردازد. بدون اینکه به روستائیان نظر لوتوضیح دهد که بالاخره در این مملکت مشکل روغن نباتی، قند، برنج، نفت و... از یکطرف و مشکل آب و زمین، بذروکود، تراکتور، گازوئیل برای روستائیان از طرف دیگر، کی و چگونه حل خواهد شد؟ درباره آرزوهای چون تلفن و جاده آسفالتی برای روستائیان جمله پردازی میکند که این سخنان برای زحمتکشانی که

موفقیت اهالی روستای کله محمد آباد در تشکیل شورای واقعی

اهالی زحمتکش روستای کله محمد آباد حومه بجنورد، شورای روستا را که مرکب از زمینداران و افراد متنفذ بود منحل کردند و شورای واقعی خود را تشکیل دادند. از مدتها پیش اهالی روستای سه دزدیها و زده بندهای اعضای شورا برده بودند تا اینکه در اوایل خردادماه، اهالی متوجه شدند که مقدار زیادی از سهمیه نفت و سیگار و دیگر ما یحتاج روستا، دزدیده شده است. اهالی از اعضای شورا به فرمانداری و دیگر نهاد های دولتی شکایت میبردند و در ضمن ماهیت اعضای شورا را نیز افشا می کردند. مردم خواستار انحلال شورا میشوند شورا هم در مقابل مردم راضی انقلابی میخواند. ولی اهالی روستا با آگاهی و اتحاد خود، توانستند این شورا را منحل اعلام کرده و شورای واقعی خود را تشکیل دهند. در ضمن توانستند اجناس دزدیده شده را هم از شورای سابق پس بگیرند.

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند

خوش نشینان روستاهای ...

امید اینکه تغییر در زندگی شان رخ خواهد داد و صاحب کار یا قطعه زمینی خواهند شد، به انتظار اقدامات دولت نشستند ولی در جریان عمل دیدند که نه تنها هیچ قدمی در جهت حل و رفع مشکلات خوش نشینان برداشته نشده، بلکه روز بروز وضعیتشان بر اثر بیکناری، گرانی، ... بدتر میگردد. گروهها و هیئت هایی جهت نظارت بر وضع خوش نشینان در رابطه با تقسیم زمین و دادن قطعه زمینی جهت کاشت به خوش نشینان به منطقه می آمدند ولی جز وعده و وعید خوری در کار نبود. این وضع خوش نشینان را به تنگ آورده بود هیئت ۷ نفره واگذاری زمین هم نتوانست گرهی از مشکلات اینان حل بکند که هیچ دستور آیت اله خمینی مبنی بر اینکه به علت شرایط حساس جنگ و احتیاج کشور به گشت غلات بیشتر مالکین هم میتوانند زمینهایی را که در اختیار دارند بکار نرند عملاً به توده های زحمتکش و منجمله خوش نشینان نشان داد که این دولت جمهوری اسلامی نه تنها قدمی در جهت حل مشکلات اینان برنداشته بلکه با استفاده از شرایط جنگ و پیش کشیدن مسئله احتیاج کشور به گشت و تولید بیشتر با دیگر مایه های سیاستهای فریبکارانه خویش را در به اصطلاح دفاع از مستضعفین و در عمل دفاع از منافع سرمایه داران زمین داران بزرگ را نشان داد و باعث گردید که دیگر خوش نشینان از اقدام دولت در زمینه حل مشکلات خویش قطع امید کرده خود را سا دست به گشت زمین بزنند. این حرکت انقلابی به این شکل آغاز شد.

خوش نشینان در روستای سه ماله سیدان طبق قراری زمینی به مساحت ۵۰ هکتار را که در اختیار مالکی بنام عسکری بود گذاشتند این قرار به این ترتیب بود که ابتدا خوش نشینان روستای سه ماله قسمتی از زمین را بکار رند و خوش نشینان روستای سیدان از آنها پشتیبانی کنند. و همینطور بقیه زمین را خوش نشینان سیدان بکار رند و خوش نشینان روستای سه ماله از آنها پشتیبانی کنند. روز چهارم آذر حرکت آغاز شد البته قبلاً خوش نشینان پیش بینی میکردند که با مقاومت مالکین این دور روستا (عسکری کریمی موسوی) مواجه خواهند شد، لذا با چوب و بیل خود را برای دفاع از عمل انقلابی خویش در قبال زورگوییهای مالکین آماده کرده بودند. خوش نشینان سه ماله با پشتیبانی خوش نشینان سیدان علی رغم مقاومت مالکین و عوامشان سهم خویش را کاشتند. در حالیکه تراکتورها مشغول شخم زمین بودند خوش نشینان با چوب و سنگ دور تا دور زمین را مراقبت میکردند. مالکین عده ای از کشاورزان نا آگاه روستای سیدان را تحریک میکردند که اینها

ماجرای تشکیل شورای

اسلامی در ... بقیه از صفحه ۵

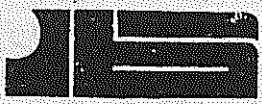
اختیار ما بگذارید. اما وقتی روستائیان اسامی کاندیدهای دلخواه خود را در اختیار پاسداران میگذاشتند، پاسداران با دیدن اسامی برخی از کاندیدها نیکه از قبیل آنان را میشناختند فوراً اسامی آنان را خط زده و میگویند اینها فتوای هستند! زحمتکشان "نظر لولا" از این حرف پاسداران به خشم آمده و میگویند نه اینها محروم تر و سختکوش تر از ما هستند، اگر واقعاً شما آدم های بی طرف و منصف! هستید بدست های پینه بسته آنان نگاه کنید که خود گواه ایمن مدعاست! اما پاسداران اعتنائی به گفته ها و اعتراضات اهالی نکرده و به کار خود که انتصاب افرادی معلوم الحال بود ادامه می دادند. اما روستائیان نیز ساکت ننشسته و سرخستانه با انتخاب شخص خود فروخته ای مخالفت میکردند و شخص مزبور به گفته روستائیان در زمان رژیم شاه ۱۷ ماه از خدمت نظام وظیفه خود را به منظور جاسوسی و خبر چیتهای برعلیه روستائیان در شرکت تعاونی روستا بآ بر سره زدن و گزارش دادن به ژاندارمهای شاه سپری کرده و همینطور هنگام آمدن آموزگار نخست وزیر شاه به تبریز اهالی روستا را برای استقبال از آموزگار و تظاهرات بر سر شاه شهر برده، اما پاسداران که گوششان باین حقایق بدهکار نبود این

میخواهند زمینهای شما را بکار رند و با تحریک و دسیسه چینی توانستند عده ای از کشاورزان نا آگاه را در مقابل خوش نشینان قرار بدهند. مالکین و عوام آنها وعده ای از کشاورزان نا آگاه با چوب و بیل مانع از گشت قسمت دوم زمین شدند و خوش نشینان با قدرت قصد گشت بقیه زمین را داشتند. بزرگان روستا های مجاور برای جل و فصل قضیه می آمدند ولی خوش نشینان مصمم و یکپارچه برای دفاع از حقوق خویش و گشت زمین هیچ گونه مذاکره و سازشی را نمی پذیرفتند. حس کرده بودند که در سایه اتحاد و یکپارچگی خویش قادر به انجام هر کاری هستند. در این مدت سپاه پاسداران هم وارد جریان شد. طرفین به تقویت خویش می پرداختند ولی به وضوح برتری و قدرت خوش نشینان لرزه بر اندام مالکین انداخته بود. خوش نشینان میگفتند "هر کس در این عمل جلوی ما را بگیرد زمین را با خویش آبیاری میکنیم". این حرکت دور و زطول کشید. و در این میان سپاه با تیراندازی های مکرر مانع حملیه خوش نشینان میشد خوش نشینان میگفتند "مگه سپاه نمی داند حق با ما است، پس چرا با ما متحد نمی شوند. و ایمن مالکین زورگو و مفتخور را بگیرند و ببندها زندان و چرا جلوی ما را بگیرند

استدلالات روستائیان را با عبارات مهم نیست و عیب ندارد و اینها حرفهای گذشته است توجیه میکردند. هنگامیکه اهالی زحمتکش نظر لولا اینهمه وقاحت پاسداران و دشمنی آشکار آنان را با منافع خود بر روشنی مشاهده کردند. با خشم و اعتراض به پاسداران گفتند: "ما اصلاً شور نمیخواهیم"، تصمیم گرفتند که بطور دستجمعی مسجد را بقصد اعتراض در برابر اینهمه زورگویی و قلدری ترک کنند. اما پاسداران که ساعت تمام روستائیان را برای تشکیل شورای مورد نظر خود در داخل مسجد حبس کرده و حتی بانان را جاره رفتن به توالت هم نمیدادند ما نفع خروج روستائیان از مسجد شدند که در این هنگام یکی از زحمتکشان که دیگر نمیتوانست تا این دزجه ستمگری آشکار بر اهالی و خود را تحمل کند از پنجره مسجد با لاپریده و پا بفرار میگذاشت، که بدنیا او پاسداران گهبان فرمان ایست داده و پس از بارشوم میگوید: بجان امام اگر نه ایستی شلیک میکنم! روستائی بناچار از حرکت باز می ایستد و پاسداران هم بلافاصله او را گرفته و بدرون مسجد آوردند و برای عبرت سایرین تا توانستند او را کتک زدند، روستائیان در برابر این عمل بیشرمانه پاسداران سرمایه اعتراض کردند و پاسداران هم در مقابل اعتراض آنان چمنطور تهدید و ترساندن بیشتر روستائیان در داخل مسجد تیر هوائی شلیک کردند. بالاخره پاسداران پس از اینهمه کشمکش و کتک کاری سرانجام موفق شدند که به زور سرنیزه وژ - ۳ "شورای تحمیلی" مورد نظر خود را سرهم بندی کنند.

هی میکن الان موقعیت برای این کارها نیست. باید فکری کرد، این کارها به نفع ضد انقلاب و صدام کافر است. خوش نشینان همچنین میگفتند "بچه های ما در جبهه هستند، بچه های مالکین بدبختی و گرانی و بیکناری را ما بردوش می کشیم مالکین که بیه عمر مفتخوری کردند حالا لباس شان نیست، مادیکه نمی گذاریم حتی یک متر زمین هم در دست مالکین باقی بماند. دولت اگر طرفدار ما مستضعفین است چرا به نفع مستکبرین اطلاعیه صادر میکند. معلوم میشه جنگ برای اینها خیر و برکت دارد برای ما جز فقر و فلاکت که چیزی نداشت. درگیری داشت شدت میگرفت که بالاخره توافق گردید که سه نماینده از خوش نشینان و سه نماینده از طرف مالکین به سپاه پاسداران شوشتر رفته و قضیه را حل و فصل کنند. در سپاه پاسداران نیز همچنان خوش نشینان از خواستهای انقلابی خویش دست بر نداشتند و از عمل انقلابی خویش دفاع میکردند و نتیجه این حرکت آن شد که بقیه زمین را هم بکار رند. خوش نشینان پیروزی خود را که در سایه اتحاد و پیگیری بدست آورده بودند جشن گرفتند و با ردیگر این حقیقت مسلم را ثابت کردند که توده های متحد و متشکل همواره چیز و توده های نا متحد هیچ چیز

هبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران است



پیروزی باد انقلاب با سائو داور

بقیه از شماره های ۹۵ و ۹۶

را گروهی روشنفکر تشکیل میدادند که در سراب، راهی جدا از سوسیالیسم و سرمایه داری را میجستند. فرصت طلبی بیکران ذاتی این جریان است. به هنگام بقدرت رسیدن، نیکباز به ساختن دولت کردنیها و... نظرافت خاص حفظ سرمایه داری را رعایت میکند و ایالتی نیز ندارد که در برابر توده های زحمتکش بایستد. و با حدت تضاد بین جناحهای سرمایه داری جهانی و اوج گیری جنبش توده ای، خود را همسان و همسوی با زحمتکش نشان میدهد. این جریان در خونتای اول شرکت داشت و در ژانویه ۱۹۸۰ زخونتای خارج و اکنون عضو جنبه دمکراتیک انقلابی FDR میباشد.

"بلوک انقلابی خلق" و "ارتش آزادیبخش خلق" - فارابوندومارتی FPL

زمان تشکیل "ارتش آزادیبخش خلق" - فارابوندومارتی - FPL و سپس "بلوک انقلابی خلق" به سال ۱۹۷۰ مبر میگردد. در این سال بدنبال غلبه رفرمیسم و ریزیونیسیم بر کمیته مرکزی "حزب کمونیست" (قبول گذار مسالمت آمیز و مبارزه پارلمانی برای دستیابی به سوسیالیسم، راه رشد غیر سرمایه داری و...) از یکسو و از سوی دیگر دفاع کمیته مرکزی حزب از بورژوازی ال سالوادور در جنگ با هندوراس، انشعابی در حزب بوقوع پیوست. رفیق سالوادور کارپیو (رفیق کارپیویکی از مبارزان با سابقه و کارگرنواست. او در اعتمادات سرنا سری ۱۹۶۷، اعتصاب کارگران نانوا را رهبری میگردد). عضو کمیته مرکزی حزب به همراه اقلیت حزبی (عمدتاً متشکل از کارگران) از "حزب کمونیست" انشعاب کرده و "ارتش آزادیبخش خلق" فارابوندومارتی FPL را بنیان نهادند. روند قوام یافتن این جریان از زبان رفیق سالوادور کارپیو بازگو میکنیم:

"نخستین گروه، واقعا از مقرر شروع کرد. ما فاقد امکانات، تشریفات گسترده، بنیه مالی و سلاح بودیم که این آخری اگر هم موجود بود کافی

معروف ال سالوادوری در راس گروهی بود که بر اهمیت کار توده ای تاکید داشت. بدنبال اعدام او، انشعابی در ERP صورت گرفت. طرفداران دالتون "سازمان مقاومت ملی RN" را تشکیل دادند. این سازمان از دو بخش نظامی بنام "نیروهای مسلح مقاومت ملی FARN" و سیاسی بنام "جبهه متحد عملیات خلقی FAPU" تشکیل گشته است. "جبهه متحد عملیات خلقی FAPU" دومین سازمان عظیم توده ای در ال سالوادور است و از حمایت عمدتاً کارگران شهری برخوردار است. سازمان مقاومت ملی RN خود را مارکسیست لنینیست میداند و معتقد است که از طریق قیام شهری باید قدرت را بکف گرفت.

با قیام توده ارتش انقلابی خلق خود را بمنابا به سازمانی نظامی اعلام نمود و در کنایه خود "حزب انقلابی ال سالوادور" را بمنابا به بخش سیاسی برپا کرد. "لژیون خلق" - ۲۸ فوریه نیز نوعی سازمان توده ای برای ERP محسوب میشود و از نظریات یگانه توده ای، سومین سازمان گسترده توده ای در ال سالوادور محسوب میشود. "ارتش انقلابی خلق ERP" با اعتقادیه تئوری کانون شورشی دبره "و در نظر نگرفتن رابطه صحیح بین کار سیاسی و نظامی نتوانسته در میان کارگران و دهقانان از پایگاه وسیعی برخوردار باشد و عمدتاً "نفوذش محدود به محافل دانشجویی است. "بلوک انقلابی خلق" همیشه ERP را بدلیل گرایشات آوانتوریستی و پوپولیستی اش مورد انتقاد قرار داده است. اعتدالات جنبش توده ای و کارزار مبارزه آیدئولوژیک زمینه گسترده ای برای تصحیح نظرات ERP "پدید آورده است.

جنبش ملی انقلابی



این جریان در ارتباط با سوسیال دمکراتهای اروپا قرار دارد و در دهه ۱۹۶۰ تشکیل شد. به همراه "حزب کمونیست" و "حزب دمکرات مسیحی" در ائتلاف "اپوزیسیون ملی" شرکت داشت، و بر آن بود تا از طریق پارلمان برای خود جایی باز کند. بافت اولیه این جریان

روی کار آمدن خوننا و ناخودآگاه از طرف حزب موجب انفراد بیشتر حزب گردید. حزب معتقد بود که خوننا خواهان رفرم صنعتی، اصلاحات ارضی و دمکراتیزه کردن حیات سیاسی است، بنا بر این از یکسویه پیشوا زخونتای رفت و وزیر نیز پیش کش کرد، و از سوی دیگر به یار و سرانی هائی درباره "خطا پورتونیسیم" "چپ" و "ماورا" چپ همگام با امپریالیسم پرداخت. تنها در اکتبر سال ۱۹۷۹ بود که حزب استراتژی قیام برای کسب قدرت را طرح کرد که البته بسیار ردیر بود، چرا که "اسبهای تروای امپریالیسم خلی بیشتر با طرح چشم انداز کسب حاکمیت عملاً رهبری جنبش توده ای را در کف داشتند و از این روح حزب شرمزه مجبور شد تا همونی انقلابیون کمونیست را قبول و برنامه و استراتژی آنان را برای انقلاب بپذیرد.

ارتش انقلابی خلق ERP و مقاومت ملی RN

"حزب دمکرات مسیحی" که در سال ۱۹۶۲ تشکیل شده بود، در اوآن حرکت خود توانست گرایشات خرده بورژوازی را با خود حمل کند. بدنبال وقوع جنگ و پی گیری سیاست سازش بوسیله "حزب دمکرات مسیحی" و "حزب کمونیست" نیروهای رادیکال و انقلابی از این احزاب جدا شدند. جناح چپ حزب دمکرات مسیحی، به همراه گروه دیگری از نیروهای چپ فدراسیونی، متشکل از گروههای چریکی را تشکیل دادند موسوم به "ارتش انقلابی خلق ERP". در اوآن تشکیل، "ارتش انقلابی خلق ERP" منکر هرگونه کار توده ای بود و با فشاری بر تئوری کانون شورشی، مسئله تلفیق اشکال مبارزه رانفی می کرد. اما بتدریج بر سر اهمیت کار توده ای، بویژه بدنبال اوج گیری جنبش های دهقانی و موقعیت "بلوک انقلابی خلق" در مورد تلفیق اشکال مبارزه و ارتقاء مبارزات توده های دهقانان و پرولتاریای کشاورزی، در درون این گروه بحث های فراوانی بگریان افتاد. راک دالتون کارسیا شاعر

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست

پیروزی باد انقلاب السالوادور

و گروه دیگر اعلام همکاری نمودند. در این زمان، سالوادور سا میاوا، وزیر آموزش و پرورش خونتو و مرتبط با "حزب کمونیست" اعلام کرد که او بنده "ارتش آزادیبخش خلق" - فارابوند و مارتی" پیوسته است. او گفت که: "راه بسالمت آمیز شکست خورده است، زیرا سیستم سرکوب هرگز از این طریق واژگون نخواهد شد. من معتقدم که آتی راه برای همیشه به آنسوا در سیده و تنها آلترا تئو میارزه مسلحانه است" پیش از این "بلوک انقلابی خلق" "جبهه متحد عملیات خلقی" و "لژیون خلق" - ۲۸ فوریه، "بیانیه ای صادر کرده و به فرم میست ها اخطار کرده بودند که "علیه امپریالیسم والیگاری به چپ بپیوندند" چرا که شرایط عینی برای پیروزی انقلاب آماده است. قدرت واقعی از بطن توده ها میجو شید و فرمیسم همچون گل آفتابگردانی، با خفت بسوی خورشید عینیت روی گرداند. "حزب کمونیست" و "جنبش ملی انقلابی" بدین ترتیب به برنامه عمل انقلابیون کمونیست گردن نهادند.

تشکیل "جنبش متحد خلق"، بیشتر یک اتحاد عمل را مطرح میکرد و هنوز در مجموع تاکتیکها بسیار متفاوت بود در مارس ۱۹۸۰، سازمانهای انقلابی به بررسی مجدد زمینه های موجود برای نزدیکی هرچه بیشتر پرداختند و شماره این نشست برپائی "همکاری توده ای انقلابی CRM" بود. در ۲۲ فوریه ۱۹۸۰، چهار سازمان: "بلوک انقلابی خلق"، "جبهه متحد عملیات خلقی"، "لژیون خلق" - ۲۸ فوریه "و" اتحاد دمکراتیک ملی" بیانیه ای صادر نمودند که میتوان آنرا بمثابه بیانیه "وظائف و اهداف انقلاب" در نظر داشت. در این بیانیه وظایف اصلی انقلاب ال سالوادور بدینگونه آمده است:

- ۱- سرنگونی دیکتاتوری ارتجاعی - نظامی الیگاری، انهدام ماشین سیاسی - نظامی موجود و ایجاد یک حکومت دمکراتیک انقلابی که بر اساس وحدت نیروهای انقلابی دمکرات برپا خواهد شد.
- ۲- پایان بخشیدن به سلطه سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی - سرمایه داران و زمینداران بزرگ.
- ۳- قطع وابستگی قاطعانه سیاسی - اقتصادی و نظامی کشور بسوا امپریالیسم یا نکی.
- ۴- تأمین حقوق و آزادیهای دمکراتیک برای خلق، بویژه برای زحمتکشان
- ۵- وسایل اساسی تولید و توزیع که اکنون تحت کنترل الیگاریشی و انحصارات ایالات متحده است، از طریق ملی کردن و ایجاد تعاونی ها، به مردم تعلق خواهد گرفت زمینهای مالکین بزرگ، تولید

بقیه از صفحه ۷
نیروهای خودش این بود دلیل ایجاد کماندوهای مسلح
با این حال، با این اعتقاد پایداری در این راه نهادیم که تنها خلقی میتواند جامعه را دگرگون سازد و از اینرو بنیازمند شرکت در پیروسی بر اساس استراتژی سیاسی - نظامی هستیم که توسط طبقه کارگر و بسوا همگامی دهقانان تهیدست رهبری شود. "بلوک انقلابی خلق"، امروز عمده ترین و بزرگترین سازمان توده ای در ال سالوادور میباشند. بین ۳۰ تا ۳۵ هزار تن در این سازمان، متشکل عمل میکنند. "اتحادیه کارگران مزارع UTC" و "جنبش دانشجویان انقلابی MERS" "اتحادیه گودنشین ها UPT"، "اتحادیه ملی معلمان" و ستون فقرات "بلوک انقلابی خلق" را تشکیل میدهند.

از اتحاد عمل تا تشکیل جبهه

نیروهای انقلابی در ال سالوادور با توجه به اختلافات استراتژیستیک و تاکتیکی که داشتند، قادر به وحدت ارگانیک با یکدیگر نبودند. اما در قبال جنبش توده ای، تنظیم کوشش های انقلابی، اتحاد عمل ضرورتی بلا فصل داشت. و تمامی نیروها معتقد بودند که وحدت ارگانیک نیروهای چپ در خلال قوام یافتن جنبش انقلابی و شرکت عملی در مبارزات مردم، میسر خواهد شد.

پیش از روی کار آمدن خونتو، "لژیون خلق" - ۲۸ فوریه و "جبهه متحد عملیات خلقی"، پیشنها کردند تا یک جبهه ضد فاشیست علیه رژیم رومرو تشکیل شود. در این جبهه عناصر و جریانات خرده بو رزوا و حتی بورژوازی مخالف با رومرو نیز میتوانستند شرکت کنند. اما بلوک انقلابی خلق معتقد بودند که هرگونه وحدتی با جریانات خرده بورژوازی و بورژوازی، بدون امرتامین هژمونی پرولتاریا به منافع و نیز اتحاد کارگران و دهقانان تهیدست لطمه میزند. بدین ترتیب عملاً "فکر تشکیل جبهه بدون هژمونی پرولتاریا منتفی شد. در اواخر حیات رژیم رومرو، نیروهای چپ انقلابی، یلاتفرمی برای مبارزه ارائه دادند که گونه که پیشتر آمد خونتو تلاش کرد تا برای به انزوا کشاندن نیروهای انقلابی، آنرا در حرف بپذیرد.

از اکتبر سال ۱۹۷۹ تا ژانویه ۱۹۸۰، در حالیکه انقلابیون با یکدیگر وحدت و همیاری در عمل داشتند، اما عملاً نتوانسته بودند در چهار چوب تشکیلاتی واحد با یکدیگر کار کنند. در ژانویه ۱۹۸۰، ضرورتهای جنبش توده ای در زمینه همکوشی و همیاری نیروهای انقلابی، سبب شد که سه سازمان عمده سیاسی - نظامی به همراه "حزب کمونیست" که به نقداً از مبارزه پارلمانی منصرف شده بود، "جنبش متحد خلق MUP" را تشکیل دهند. در ۱۲ ژانویه، هفت سازمان

و توزیع برق در سطح کشور، پالایشگاههای نفت، صنایع تحت کنترل انحصارات، صنایع مصرفی و خدمات، تجارت خارجی، بانکها موسسات بزرگ حمل و نقل، همگی در اختیار بخش های گوناگون اقتصاد ملی قرار خواهند گرفت. تنها بنگاههای کوچک اجازه فعالیت مستقل خواهند داشت.

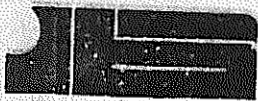
- ۶- بهبود زندگی مادی و فرهنگی توده ها.
 - ۷- ایجاد یک ارتش جدید که اساساً ارتش خلقی بوده و در روند انقلاب ایجاد گذشته و عناصر سالم میهن پرست و قابل اعتماد ارتش فعلی میتواند در آن شرکت جویند.
 - ۸- تشویق سازماندهی توده ای در تمامی سطوح و در تمامی اشکال بمنظور تضمین همکاری خلاق، دمکراتیک و فعال، میان توده ها و حکومت انقلابی.
 - ۹- سیاست خارجی بر اساس استقلال، حق تعیین سرنوشت و احترام متقابل بین ملل، شکل خواهد گرفت.
 - ۱۰- موارد بالا، بمثابه گامهایی در راستای دستیابی به صلح، آزادی، رفاه برای توده های ال سالوادور خواهد بود.
- با رشد جنبش، ضرورت اتحاد عمل و وحدت سازمانهای سیاسی، بیشتر و بیشتر مطرح میشود. در اواخر ماه مه، همکاری توده ای انقلابی CRM توانست به اشتراک نظرهای گسترده تری دست یافته و "جبهه دمکراتیک انقلابی FDR" را بر مبنای همان برنامه فوق الذکر تشکیل دهد.

چشم انداز انقلاب السالوادور

شهرها یکی پس از دیگری سقوط میکنند؛ نیروهای انقلابی از شمال، منطقه مورازان را آزاد ساخته و به سوی جنوب روان شده اند. تکاپوی انقلابی در جامعه جریان دارد. اردوی زحمتکشان خواهان انقلاب است. و نه تنها اینان، در ال سالوادور، حتی پزشکان نیز انقلاب را باور کرده اند و به دلیل مداخله گاردملی و گروه های ترور در امر پزشکی و ربوودن زخمی ها اعتصاب میکنند.

زیبونی رژیم آنچنان است که گارسیا وزیر دفاع خونتو اعتراف کرده است که "دشمن واقعاً درخسیده است".

بحران اقتصادی، با هژمونی بلا فصل نیروهای انقلابی در جنبش توده ای و مواضع رادیکال و قاطع آنان، به بحران اجتماعی بدل شده است. انقلاب چاره ای جز پیروزی ندارد. این است چشم انداز انقلاب. ارتش گاردملی، پلیس و گروههای ترور، تنها پایگاههای امپریالیسم و بورژوازی میباشند. تجربه نشان داده است که نه تنها انقلاب



بقیه از صفحه ۸

نبود چرا که آگاهی نظامی نداشتیم، ولی از طرفی میبایست به مردم نشان داده میشد که با تکیه بر نیروهای خودشان میتوانند و با یکدیگر ارتش خود را بر ضد دشمنان نشان برپا دارند..... ولی میبایست بین بتعویق انداختن حل این مشکل از طریق ارائه تشکیلات غیرمتکا ملی که بی خاصیتی خود را به عنوان تنها وسیله ممکن برای مبارزه با ثبات رساننده بودند و تشکیلات کماندوهای مسلح یکی را انتخاب میکردیم که ما طریق اخیرا انتخاب کردیم، عنصر مهم در این انتخاب، این حقیقت بود که اکثر ما در "ارتش آزادیبخش خلق - فآزاد" بودند و ما رتی کا رگروگسانی بودیم که ریشه در طبقه کارگر داشتیم. ما بسیاری از مبارزات نظامی کارگران را رهبری کرده و تجربه اندوخته بودیم و از این راه آگاهی خویش از نیازهای طبقه کارگر افزوده بودیم. ما باین نتیجه رسیده بودیم که پس از سالیان در آزادیکتا توری نظامی که راه انتخابات پارلمانی را پیش روی کشور ما بسته شده است، اتحادیه ها بخودی خود ابزار موثری برای بدست آوردن آزادی برای مردم بشمار نمی آیند. متقا عد شده بودیم که با مبارزه محدود در حوزه سیاسی و بخصوص با ابزار مسالمت آمیز و قانونی بروی مردم ما بسته است..... پس آنچه که نیاز داشتیم این بود که خلق را بقدرت خودشان در تسلط بر سایر اشکال مبارزه واقف سازیم..... از این رو بجای یک ساخت حزبی، با ساخت کماندوهای مسلح آغا ز نمودیم. ما پس از سالها مبارزه دوشادوش - طبقه کارگر، کماندو "متقا عد شدیم که مردم به تنهایی میتوانند انقلاب کنند. ما با توان عظیم خلق نه تنها در تئوری بلکه در عمل آشنا شدیم... پس اگر خلق ال سالوادور به مبارزه می پیوست، میشد جامعه استثمار زده را به جامعه ای بهتر و بدون استثمارگر تحت استثمار بدل نمود... و بدینسان کماندوهای مسلح نقطه آغاز مبارزه شدند.

با این وصف بهتر است اشاره کنم که از همان ابتدا با خط مشی خود چونان برنامهای همه جانبه برخورد میکردیم. کماندوهای مسلح که همان چریک ها بودند، هرگز بعنوان تنها ابزار انقلاب تلقی نمیشدند بلکه تنها مقام افراد نخستین را داشتند که دعوتشان به مبارزه برای خلق، چونان دمیدن در شیپور بود تا آنان شیوه های دیگر مبارزه را نیز در نظر بیاورند. در عین حال ما بسوی مردم میرفتیم تا آنان را چه به مبارزه مسلحانه وجه شدت درگیرش بودیم، ملحق سازیم. "بدینسان اولین کماندوهای مسلح با این تصور دیا لکتیکی بوجود آمدند که در عین حال با پدیمیان مردم برونود در میان نشان فعالیت نمایند بنا بر این تنها در عرض چند ماه مفهوم سیاسی - نظامی بودن سازمان، واقعیتی بی کم و کاست شد... حال آنکه بنا بر ظواهر امر، مردمی که از

پیروزی با انقلاب سالوادور

تصور دیا لکتیکی ما از این پروسه آگاه نبودند چنین میپنداشتند که برنامه ما یک برنامه نظامی است. در مدت کوتاهی که چند ماهی بطول انجام مید، سازمان ما شکل یک سازمان نظامی و سیاسی را بخود گرفت گوا اینکه در واقع یک مفهوم دیا لکتیکی توسعه را میپذیرفت یعنی این اندیشه که مردم به تنهایی میتوانند انقلاب خود را با انجام رسانند. و اینکه ما ناگزیر شدیم با عملیات چریکی آغاز کنیم، مرحله ای گذرا بوده و بخشی از یک برنامه همه جانبه بشمار میرفت که مردم را بمقام تسلط بر همه ابزار و اشکال مبارزه میرسانند این درک از مبارزه مسلحانه، فاصله زیادی از آن اندیشه دارد که در آن چریک به تنهایی میتواند یک انقلاب برپا کند و اینکه چریک مهمترین وظیفه شان جهت انجام تغییرات متعلق بشمار خودشان میباشد.

ما با کمال صداقت میتوانیم بگوئیم که از همان آغاز بر تئوری کانون چریکی (همان کانون شورشی دبره - م) خط بطلان کشیده بودیم. با این منظور بمقدار زیادی از تجارب برخی جنبش های چریکی در آفریقای جنوبی و سایر کشورها بودیم، جنبش ها اینکه از بطن خلق برخاسته بودند ولی در رفتن بسوی آنها جهت سازماندهی شان دچار ناگامی شده و تسلیم طرحی نظامیگری شده بودند..... پس از ایجاد گروههای پشتیبانی، تا درجه معینی به نفوذ در طبقه کارگر نائل شدیم... در سال ۱۹۷۴ قادر شدیم بسوی کارگران کشاورزی و دهقانان تهیدست برویم. بسیاری از آنان به سازمان ما پیوستند که این کار پیوند میان چریک و جنبش توده ای و بهمان نسبت تا ثیرات متقابل ایندورا تحقق بخشید این کار ما را قادر ساخت تا طرح های التقاطی را که پیشتر در سایر زمانهای انقلابی شاهدش بودیم از خود برانیم. ظاهرا به همراه رشد نفوذ ما در میان توده ها بنیانی جهت توسعه چریک ها شروع به پیدایش نمود و به همراه مبارزه جویی افزایش یافته توده ها، بنیان گسترده ای جهت قهر توده ایی تحقق مینافت که به ایجاد گردانهای دفاع از خود و به میلیشای خلق انجام مید. و روشن است که همه اینها بنوبه خود شرایط و ضرورت یک پیشرو سیاسی متشکل در یک حزب را فراهم آورد.

بدون وجود یک حزب، رهبری یک چنین جنبش پراکنده ای غیر ممکن بود ما نیاز به اقتباس ساخت و جوهری یک حزب مارکسیست که متعلق به طبقه کارگر باشد داشتیم. رهبری یک چنین جنبش پراکنده ای بدون حزب غیر ممکن بود و هست. از این رو روشن است که ما از طریق غیر سنتی شروع کرده و به همان

نقطه ای رسیدیم که ظاهرا "نقطه شروع ما محسوب میشد... ولی در حقیقت ما دست بکار ایجاد شرایطی شده بودیم که بنوبه خود حزب مارکسیست طبقه کارگر را ایجاد مینمود، حزبی متشکل از توده ها، نیروهای چریک، ارتش، میلیشیا، برای خلقی مسلح، خلقی که برای خواسته های مبرم خویش مبارزه مینمود.

کل مطلب برای ما عبارت بود از کاربرد ساده و ظریف دیا لکتیک، ما بطور وارونه شروع بکار کردیم ولی این همان جایی بود که میبایست شروع میکردیم، یعنی ایجاد اوضاع و احوال خاص... ما اینک دست بکار ساختن یک حزب در مرحله بلوغ آن هستیم با کارهایی که در گوران = مبارزه ساخته و پرداخته شده اند: یک حزب مارکسیست - لنینیست که چریک ها و میلیشیا و ارتش را رهبری میکند... توده ها به حزب میپیوندند... و خلقی که توسط پیشاهنگ رهبری میشود، تا امر انجام انقلاب را در اختیار خود بگیرد.

نحوه پیدایش "ارتش آزادیبخش خلق - فآزاد" و ما رتی، بیانگر چند نکته جالب است: در وهله نخست ما مسئله چریک یا حزب را بطور ساختگی فورموله نکردیم و اینکه کدامیک ارجح تراست و کدامیک اولویت دارد، ما مسئله چریک و حزب را در روی هم قرار ندادیم، نه، ما خود را درگیر هیچیک از جدال های پیچیده لفظی که خاص روشنفکران است نخواهیم کرد. همچنانکه در گذشته نیز در عرقاب بلاتکلیفی ناشی از قراردادان مبارزه مسلحانه در برابر مبارزه مسالمت آمیز فرو نرفتیم... سروکار ما با واقعیت عینی در تطبیقی با چشم انداز روشن، از ساده بسوی پیچیده بود که ظاهرا "تصوری غیر ارتدکس از آن داشتیم، ولی تصویری که بقابیت دیا لکتیکی بود. ما چنین می انگاشتیم که دلیلی بر رودر رو قراردادان ایندو شکل مبارزه وجود ندارد، برعکس ایندو با هم ترکیب و ترویج میشوند. همین موضوع را میتوان در مورد پیوند حزب و چریک گفت، چرا که هر دوی آنها متعلق به پروسه توسعه جامعه ال سالوادور هستند، پروسه ای دیا لکتیکی که طی آن رهبری طبیعتا "در اختیار پیشرو انقلابی قرار میگیرد. این امر در مورد چریک و خلق بصورت پیوند میان مبارزات چریکی و مبارزات توده ای نیز صادق است و این پیوندی است که یک کل با یاد آنچنان یکپارچه باشد که به پروسه رهاسازی جامعه، شتابی افزونتر بخشد.

اگر سخن از ترکیب همه اشکال و ابزار مبارزه میگوئیم، و اگر بخواهیم بگوئیم که دو باره ایمان داریم، دیگر چرا این ابزار را در روی هم قرار دهیم؟ مسئله آنچنان که ما برداشت کرده ایم عبارت بود از نیاز خلق به اختیار شکل گیری از مبارزه ولی در سطح بالاتر، یعنی مبارزه مسلحانه و نیز نیاز خلق بر کسب اعتماد نسبت به

پیروزی باد انقلاب

بقیه از صفحه ۹
السالوادور

ال سالوادور، بلکه هر انقلابی دیگر تنها زمانی فرجایی پیروز مند خواهد داشت که ارتش، ارکان ضد خلق را درهم شکسته و ارتش زحمتکشان را به جای آنان بنشانند.
امپریالیسم آمریکا، ارتش و دیگر ارگانهای سرکوب را در ال سالوادور تقویت میکند. کمک تسلیحاتی، گسیل داشتن مشاوران نظامی به پاناما و گواتمالا برای آموزش کاردهای سرکوب و فرستادن پنهانی شان به ال سالوادور از جمله سیاستهای امپریالیسم یانکی برای سرکوب انقلاب است.

آنانکه روی کار آمدن جناح جمهوریخواه در آمریکا را در راستای اتخاذ سیاستی سبعانه تر از جانب امپریالیسم آمریکا بدنبال انقلاب ال سالوادور ارزیابی میکنند، برای این واقعیت باور ندارند که امپریالیسم آمریکا در طول زمان مداری جناح دمکرات نیز سیاستی جز سرکوب وحشیانه در قبال انقلاب ال سالوادور نداشته است. ریگان هنوز به قدرت رسماً دست نیافته، حمایت خود را از خونریزی اعلام کرده است. کنگره آمریکا عاجز از برخورد به انقلاب ال سالوادور، بر سردوراهی مانده که آیا به ارسال "کمک های بلاعوض" به خونخواران بدهد یا نه؟ و آیا اصلاً آمیدی به آئینده این "کمک ها" می رود؟ تنها راه حل امپریالیسم، مداخله امپریالیسم، مداخله مستقیم نظامی است و تکرار تجربه سال ۱۹۶۵ دومینیکن. اما بقول رفیق سالوادور کارپیو، رهبر "ارتش آزادیبخش خلق" فارابوند و مارتی: "اگر امپریالیسم مستقیماً به ال سالوادور حمله کند، اینجا شاهد ویتنام دیگری خواهد بود."

امپریالیسم آمریکا تلاش دارد تا با گسیل نیروها از هندوراس و گواتمالا و نیز با استفاده از توافق نامه های "سازمان کشورهای آمریکائی OAS" و بیمانهای نظامی، در صورت شکست خوننا، مانع پیروزی انقلاب گردد. اما اعتلای انقلابی در گواتمالا، رژیم دیکتاتوری گارسیا را متزلزل تر از آن کرده است که چنین نقشی بعهده به گیرد. درهم آمیختگی اقتصاد آمریکا مرکزی باعث گشته که بحران اقتصادی در ال سالوادور سریعاً به دیگر کشورهای این منطقه نیز سرایت کند، هندوراس نیز از چنین بحرانی بشدت پتتا تراست.

از سوی دیگر حمایت نیکاراگوئه، کوبا و دیگر کشورهای پیشرو و نیز تمامی انقلابیون در پهنه جهان از انقلاب ال سالوادور، هر روز گسترش میابد و این خود انقلاب را در موقعیت مناسب قرار میدهد.

در میهن ما، انقلابیون کمونیست پیروزی زحمتکشان ال سالوادور را بی صبرانه انتظار میکشند. برای

● با وجود ساختمانهای خالی فراوان، رژیم کودکان و نوجوانان بی سرپرست را آواره کرد تا جنگ زدگان را اسکان دهد

مسئولان رژیم جمهوری اسلامی بیها نه اسکان آوارگان و جنگ زدگان کودکان و نوجوانان بی سرپرست را رها و در بدر کردند. طبق تصمیم وزارت بهداری و هلال احمر جمهوری اسلامی، بنیاد فیروز آبادی که در آن بیش از یکصد کودک و نوجوان بی سرپرست و محروم زندگی می کردند، منحل اعلام شد تا ساختمان آن در اختیار بیماران و جنگ زدگان قرار گیرد. کودکانی که در این بنیاد می زیستند، در بدترین شرایط بسر می بردند. و اخیراً هم رژیم جمهوری اسلامی به رغم تمام ادعاها بیش مبنی بر حمایت از محرومین، تصمیم به اخراج آن ها از ساختمان نشان گرفت. مسئولان این بنیاد، تاکنون نیمنی از کودکان و نوجوانان را اخراج کرده اند، یکی از

این نامه را برادر رفیق شهید اکبر فخور برای سازمان نوشته است که ما عین آن را در "کار" چاپ می کنیم.

به رفقای اقلیت در کار شماره ۸۶ مورخ ۵ آذر "کمته مرکزی" عکس و تفسیری راجع به شهید اکبر فخور برادر اینجانب آمده است که توضیحاتی را در این مورد لازم میدانم، ۱- وی از همان ابتدای انشعاب هوادار سازمان (اقلیت) بوده و حتی کمکالی به سازمان می نمود. ۲- شهید بدون هیچگونه

انقلابیون کمونیست، انقلاب ال سالوادور، درس های عظیمی به همراه دارد. تسلیم نگشتن به اغوی رفرمیست ها و خائنین به طبقه کارگر دریدن پرده انقلابیگری دروغین از چهره ضد انقلاب بقدرت خزیده، پای فشردن، قاطعانه پای فشردن بر مواضع کارگران و دهقانان تهیدست و حتی لحظه ای نیز وظیفه تسخیر انقلابی قدرت و درهم کوفتن ماشین دولت سرمایه داری را فراموش نکردن از آن جمله اند.

انقلابیون کمونیست ال سالوادور پرچم سرخی را که پنجاه سال پیش توسط رفیق فارابوند و مارتی در راستای برپائی ال سالوادوری عاری ازستم و استثمار، ال سالوادور سوسیالیست برافراشته شده بود، امروز پیروزمندان تحت رهبری "بلوک انقلابی خلق" و ارتش آزادی بخش خلق - فارابوند و مارتی - هم چنان بردوش میبرند. عزمشان پایدار باد!

پایان

این بچه ها که هشت سال در بنیاد بوده است. می گفت: "از وقتی که از اینجا اخراج شده ام، در خانه ای یکی از اقوامم زندگی می کنم ولی آنها نمی توانند خرج مرا تا مین کنند و اگر بنیاد هزینه ای در اختیار من نگذارد، مجبورم هر کاری که باشد انجام بدهم تا زندگی بگذرد". وی پیرامون وضعیت بنیاد می گفت: "در آنجا هم اصلاً راحت نبودیم ما حداقل جایی را داشتیم که شب را در آنجا بخوابیم حالا نمی دانم چه کار کنم". یکی دیگر از بچه ها که ۵ سال در این بنیاد بوده است می گوید: "حتی شاه هم با تمام بدجنسی اش ما را از اینجا بیرون نکرد، چرا جمهوری اسلامی این همه ساختمان و هتل خالی را نمی گیرد برای جنگ زده ها، مگر همین یک ساختمان (بنیاد) وجود دارد، که مجبور به اخراج ما شده اند همه ما بدبخت می شویم."

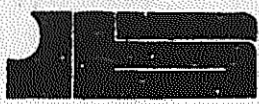
این است راه ورسم حمایت (؟) جمهوری اسلامی از "مستضعفان" و محرومان. در حالی که ساختمانهای خالی سرمایه داران اعم از فراری و غیر فراری، ساختمان های دولتی و هتلها خالی و بلا استفاده افتاده، تنها ما من و پناهگاه محروم ترین کودکان و نوجوانان را بیها نه اسکان دهی جنگ زدگان و بیماران در بدو آواره می کنند.

همکاری با ارگانهای حکومتی (بسیج سپاه، ارتش) به این کارمبادرت ورزیده و قصدی جز در کنارتوده ماندن نداشته، وی معتقد بود که از این طریق میتوان توده را به سمت نیروهای مترقی بخصوص سازمان (اقلیت) سوق داد. ۳- البته جدل بر سر تصاحب شهید نیست بلکه هدف حفاظت از حیثیت و نشان دادن وفاداری وی به طبقه کارگر می باشد چرا که او اکثریتی بودن رانگ و خیانتنی به جنبش کمونیستی می دانست از این رو همواره بسرای افشای ماهیتشان می کوشید.

بهرام فخور

توضیح

در اعلامیه "فدائیان خلق چه می گویند" که در آذرماه سال از سوی سازمان منتشر شد، در جایی نوشته شده است که "فدائیان خلق تنها نیرویی هستند که پیگیرانه از منافع توده های زحمتکش دفاع میکنند." بکار بردن کلمه "تنها" در این اعلامیه نادرست بوده است. اگر گفته می شد که کمونیستها تنها نیرویی هستند، در آن صورت کاملاً درست بود از آنجا که این اعلامیه تنها از مواضع فدائیان خلق صحبت میکرد و با هدف تبلیغی نوشته شده بود، این اشتباه رخ داده است بدین طریق توضیح داده می شود که ما خود را تنها سازمانی نمیدانیم که از منافع توده های زحمتکش دفاع می کند بلکه علاوه بر سازمان ما، گروهها و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی دیگری هستند که آنها نیز از منافع کارگران و زحمتکشان دفاع می کنند.



ادا مدها ردجیب گشاد آقا یان را انباشته کنند، کارکنند، عرق بریزند ز خرچی زن و بچه اشان بردا رندا حساب رئیس جمهوری لبریزشود و آقاسای رئیس جمهور را ضی و خشنود گردد.

روزنامه انقلاب اسلامی در مورد اینکه چرا حق حساب ما قطع شده و بینه حساب نخست وزیر ریخته شده است نیم صفحه مطلب می نویسدند می زنند و افشاگری می کنند ما حتی یک کلمه درباره اوضاع وخیم جنگ زدگان نمی نویسد حتی یک کلمه به سرنوشت نا معلوم میلیاردها ریال کمک نقدی مردم اشاره نمی کند! و اصلاحی تعجبی هم ندارد چون انقلاب اسلامی به خوبی آگاه است که کمکهای مردم جیب چه کسانی را پر کرده است اگر هم به چشم می آید و افشاگری می کند صرفا به این دلیل است که رقیب موقع تقسیم غنائم با استفاده از موضع غالبی که در حاکمیت دارد با صدور یک فرمان نان حساب ۸۸۸ را جر کرده است هر چند که این مثنی از خروار است منتهی همین نمونه حاکی از آن است که جا روجنگالی که جناحهای حاکمیت بر علیه هم برآه انداخته اند از کجانشات می گیرند از یک هدف مشترک یعنی بدست آوردن رهبری در چپاول مردم!

اما مردم در تجربه روزمره خود در طول دو سال حاکمیت جمهوری اسلامی به وعده و وعیدهای پوچ آن واقف شده اند و سوء استفاذهای متعددی را که این رژیم از اعتماد آنها کرده است هرگز فراموش نخواهند کرد و اکنون پی برده اند رهبرانی که بدون توجه به شرایط وخیم زندگی آوارگان بر سرهم خود به چک و چانه می پردازند بهیچوجه قابل اعتماد نیستند و انواع شماره حسابهای چنین حاکمیتی هم صلاحیت دریافت و توزیع کمکهای آنها را ندارد این حسابها نه در خدمت رفع نیازهای آوارگان جنگی بلکه در خدمت چپاول هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان می باشند حال آنکه تجربه روزهای قیام و تجربه زلزله طبس نشان داده است که شوراهای واقعی هر صنف، محصل، موءسسه یا کارخانه صالحترین مرجع برای دریافت کمکهای مردم می باشند از جانب دیگر برای توزیع کمکهای جمع آوری شده (شوراهای کمک رسانی مردم)، شوراهای مستقل آوارگان صالحترین مرجع توزیع کننده می باشند از این روم می خواهیم اگر حکومت جمهوری اسلامی در رابطه با دریافت و توزیع کمکهای مردم نفعی عایدش نمیشود! خودش را کنار بگذرد و مانع همکاری مردم با آوارگان نشود.

پیش بسوی تشکیل شوراهای کمک رسانی در خدمت شوراهای مستقل آوارگان

زحمتکشان می گویند: حسابهای ۸۸۸ و ۲۲۲ صلاحیت دریافت کمکهای مردم را ندارند

ها مملو از مواد غذایی و ما یحتاج برای آوارگان است! مگر نه اینکه ما حتی از نان شب خود هم گذشتیم تا هموطنان جنگ زده ما لقمه نانی داشته باشند. مگر نه اینکه تاکنون بیش از ۶ میلیارد ریال فقط کمک مالی به حسابهای رنگارنگ رژیم واریز شده است پس چرا گرسنگی و بیماری هزاران آواره جنگی را تهدید می کند؟! در همین رابطه در روزنامه انقلاب اسلامی ۲۲ دیمه ماه مطلبی آمده است تحت عنوان "کمک به جنگ زدگان و ... که نه تنها سرنوشت میلیاردها ریال پول مردم زحمتکش بلکه ما هیئت اختلافات حکومتی را هم با زگو می کند" پس از افتتاح حساب ۲۲۲ از گوشه و کنار مملکت اخبار روگزشت مختلف در زمین کارشکنی برای واریز پول به حساب ۸۸۸ به روزنامه رسیده که حساب نخست وزیر در کنار حساب رئیس جمهوری اختلال ایجاد کرده است؟! در همین مطلب آمده است که این حسابها برای جلوگیری از پراکندگی کمکهای نقدی باز شده اند و اگر ریگی به کفش آقا یان نباشد چه فرقی دارد که پولها به حساب رئیس جمهوری واریز شود یا به حساب نخست وزیر؟! روزنامه انقلاب اسلامی بدنبال همان مطلب این معما را بدین صورت باز می کند که "در شرکت سهامی زغال سنگ البرز شرقی در استان سمنان (شاهرود) با اطلاع کلیه کارکنان و کارگران تصمیم گرفته میشود از مهر ۵۹ تا پایان جنگ هر ماه یک روز حقوق و دستمزد به این حساب (۸۸۸) واریز شود اما پس از افتتاح حساب ۲۲۲ تلفنگرامی از سوی آقای اصغر نیا استان سمنان (شاهرود) با اطلاع کلیه کارکنان و کارگران تصمیم گرفته میشود از مهر ۵۹ تا پایان جنگ هر ماه یکروز حقوق و دستمزد به این حساب (۸۸۸) واریز شود، اما پس از افتتاح حساب ۲۲۲ تلفنگرامی از سوی آقای اصغر نیا استان سمنان صادر میشود که مبلغ فوق از دیمه به حساب ۲۲۲ واریز بشود که مشخص است ناراضی است و پرسنل را برانگیخته است.

و غمیت اسفبار بیش از یک میلیون آواره جنگی در حاشیه شهرها و قصبهات کوچک و بزرگ امروزه یک واقعیت غیر قابل انکار ریدل شده است آنقدر که حتی حاکمیت هم با استفاذه از تماموسایلی که در اختیار دارد دیگر نمی تواند روی آن سربوش بگذارد. مردم دیگر تبلیغات دروغین رژیم را در مورد آوارگان باور ندارند به تلویزیون، رادیو و آوارگانهای مطبوعاتی - دولتی اعتماد نمی کنند چرا که به عینه موقعیت آوارگان، گدائی گرسنگی، بیماری کودکان رنگ پریده و زنان رنجور را می بینند و از خسود می پرسند پس میلیونها کمک مالی و جنسی ما چه شده است؟ مگر نه اینکه انبار



کمک به جنگ زدگان یا ...؟! پس از اینکه عنوان شد برای جلوگیری از پراکندگی (۱) کمکهای نقدی هموطنان جهت یاری به جنگ زدگان حساب ۲۲۲ هم افتتاح شده است از گوشه و کنار مملکت و ایضا شهر تهران اخبار و گزارشهای مختلفی در زمینه کارشکنی برای واریز پول به حساب ۸۸۸ به روزنامه رسید که مشخصترین آنها سرگذشتی بود که بر برادران ما در مریوان گذشته و آنها برای واریز مبلغ مورد نظر خودشان به حساب ۸۸۸ مجبور بد مسافرت به تهران شدند که متن شکوایه شان در شماره انتشار یافت.

اخیرا اطلاع پیدا کردیم که پس از افتتاح حساب ۸۸۸ از سوی دفتر ریاست جمهوری جهت واریز کمکهای نقدی هموطنان برای جبران خسارت خواهران و برادران جنگ رده در شرکت سهامی زغال سنگ البرز شرقی در استان سمنان (شاهرود) با اطلاع کلیه کارکنان و کارگران تصمیم گرفته میشود از مهر ۵۹ تا پایان جنگ هر ماه یکروز حقوق و دستمزد به این حساب (۸۸۸) واریز شود، اما پس از افتتاح حساب ۲۲۲ تلفنگرامی از سوی آقای اصغر نیا استان سمنان صادر میشود که مبلغ فوق از دیمه به حساب ۲۲۲ واریز بشود که مشخص است ناراضی است و پرسنل را برانگیخته است.

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر پیش از مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران

پیام

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

بمناسبت سالگرد قیام

شکوهمند خلق ورستاخیزسياهکل



سالگرد قیام مسلحانه و سالگرد حماسه سياهکل فرا می‌رسد. در آستانه این دوسالگرد شکوهمند و خونین تاریخی، دروهای آتشین و تهنیت‌های پرشور سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، نثار خلق‌های رزمنده و قهرمان ایران باد!

هم‌میهنان مبارز
ده سال پیش در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹، نگاه که میهن در هوای زهرآگین سکوت و خفقان، به سنگینی نفس می‌کشید و دیکتا توری هارو عنان گسیخته رژیم شاه، در سرتا سر میهن گسترده بود تا برگ از برگ نجیب و آب از آب تکان نخورد، رنگبارم سلسل فدائیان خلق، فضای سنگین شکست و طغیان از قلب کوهها و جنگلهای شمال گذشت، تمام میهن را در نور دید و پرچمی سرخ، به نشانه آغاز جنبش نوین، در آسمان ایران به اهتزاز درآمد.

حماسه آفرین کمونیستها آغاز شد و برسا لها بی‌عملی و خیانت، خط بطلان کشید و آتش شوری تازه را در دل خسته خلق شعله ور کرد. نبرد و شکنجه شکن و شکست ناپذیر یکبارچه درس ایمان و از خودگذشتگی و مقاومت شد و در میان توده‌های ستمدیده، در خانه و خیابان و کارخانه‌ها و مزرعه، جوانه‌های مبارزه را با خون آبیاری کرد.

نبردی حماسه آفرین آغاز شد تا فرهنگ نوین مبارزه را با اوراقی سرخ، اوراقی سرشار از ایمان به طبقه کارگر و عشق به توده‌ها با آتش و خون بنگارد. نبردی حماسه آفرین که با شکوهمندش سینه به سینه در میان کارگران و زحمتکشان امروز و فردای میهن خواهد رفت و پرچم سرخ در جریان جنبش انقلابی توده‌ها دست به دست خواهد گذشت و این پرچمی که امروز در دست سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در اهتزاز است پرچمی است که با مبارزات فدائیان خلق در هر شهر و ده، در هر کارخانه و مزرعه، در زیر شکنجه، اعدام و زندان برافراشته شده است. فدائیان که با گامهای پولادین و قلبهای آتشین پیش آمدند و سرانجام پرچم سازمان چریکهای فدائی خلق، پرچم سرخ راه‌های کارگران و زحمتکشان میهن را، دوشادوش و پیشاپیش توده‌ها بر فراز قیام خونین بهمن ماه ۵۷ برافراشتند.

رژیم مزدور شاه درواپسین دم سرنگونی خود تمام دستگا قهر و سرکوب ضد خلقی خود را با بهره‌گیری از تمام تجربه‌های سرکوب امپریالیسم و ارتجاع جهانی به کار گرفت تا مگر زبانه‌های آتشی را که فدائیان خلق در جنگلهای سياهکل برافروختند، با دروغ و تظاهر و تبلیغ، با گسترش شبکه‌های جاسوسی و تنظیم و تهدید بدبلاقی و شکنجه و اعدام، مها رو آنگاه خاموش کند. او این آتش را که به مثابه نخستین شعله‌های سرخ، زده‌ها نه آتش نشان در دور مسج و مبارزه توده‌های زحمتکش و به نشانه انفجاری عظیم در آینده‌ای نه چندان دور، با طنینی شکوهمند، برخاسته بود، علیرغم تفلای مدبوحانه رژیم زهرسوزنده کشید و شعله در شعله افزود و راه آرمان زحمتکشان را تا آستانه انفجار انقلابی توده‌ها، همچنان سرخ و روشن نگاه داشت تا سرانجام که انفجار شکوهمند خشم و کینه فروخورده توده‌ها فرارسید. میلیونها زحمتکش، میلیونها شعله آتش، در سراسر میهن - این کوه آتش نشان انقلاب - در هم پیچیدند و پاره‌های آتشین خشم و کینه طبقه خود را از عمیق ستم برآوردند و بر سر توب و تانک و مسلسل رژیم فروباریدند. صدها هزار نیروی مسلح رژیم مزدور به محاصره انفجار قهر انقلابی توده‌ها درآمد. تا نکها به خیا با آنها ریختند. آتش مسلسل‌های رژیم به سوی مردم گشوده شد. دیوارهای سرنیزه بحرکت درآمد. اما خلق برای رهائی برخاسته بود و از ارتش رژیم مزدور شاه، ارتش سرکوبگر و ضد خلقی نظام وابسته، کاری ساخته نبود.

دیگر سیلاب آتشین خشم توده‌ها، خروش برداشته بود و سران داشت تا رژیم مزدور شاه و امپریالیسم را یکجا بر وید و به پرتگاه نیستی در افکند.

خلق قهرمان ایران در جریان توفنده مبارزات آشکار خود و بهنگامی که بحران انقلابی، هر دم گسترش و ژرفائی تازه می‌یافت مظهر قهرمانی و از خودگذشتگی بی‌مانندی شه‌وبرگی ویژه، شکوهمند و تازه بر تار و پود جنبش‌های انقلابی جهان افزود. قدرت توده‌ها که در اعتصاب‌های عظیم اقتصادی و سیاسی و در میتینگها و راهپیمائی‌های میلیونی مسی‌خروشید و پشت مرتجعان و دشمنان خلق را به لرزه افکنده بود به عالی ترین شکل مبارزه تکوین یافت. قیام مسلحانه خلق آغاز شد و توده‌های مسلح‌سوی پادگانها خروش برداشتند.

در درخشان ترین روزهای جنبش انقلابی توده‌ها، روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه ۵۷ نظام ۲۵۰۰ ساله سلطنتی!! که از دیرباز زمام بران تاریخ بر آن کوفته شده بود، با قدرت لایزال توده‌ها و خروش خلق و آتش سلسلهای خلق بگورستان تاریخ سپرده شد و توده‌ها به نخستین شمره عظیم جنبش انقلابی خویش - سرنگونی رژیم شاه - دست یافتند. دستاوردی که تنها میتوانست شمره قیام مسلحانه خلقهای رزمنده و بیباک توده‌ها باشد. اما رسالت انقلاب، رسالتی عظیم تر بود. خلق برای کسب استقلال، کسب آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک، برای برانداختن تمام نهادها و ارگانهای ستم و سرکوب، برای نابودی تمام دشمنان خلق، تمام طبقات ستمگرو برای ایجا زندگی نوین بیباک توده‌ها بود. اما انقلابها و تجربیات انقلابی توده‌های زحمتکش بروشنی نشان داده است که در عصر ما، هیچ انقلابی نمی‌تواند به پیروزی قطعی دست یابد مگر آنکه رهبری آن در دستهای نیرومند طبقه کارگر، این طبقه دوران ساز قرار گرفته باشد. و با زاین تجربیات جهانی نشان داده است که انقلابها همواره از دو سوت تهدید می‌شوند: از سوی یاران گرفته اند و نیز از سوی دشمنانی که گرگ و اربل با س میس در می‌آیند تا در مقاطع و دوران های انقلابی، در کنار توده‌ها قرار گیرند و با انقلابگری دروغین انقلاب را به کجراه برنهد و نابود کنند.

انقلاب ایران نیز از این گزند برکنار نماند. دوران انقلابی زمانی فرا رسید و زمانی توده‌ها از زحمتکش میهن چون سیل - خروشان بر بستر یک بحران انقلابی به حرکت درآمدند که بر اثر اعمال دیکتا توری آشکار و سرکوب خشن رژیم مزدور شاه از حداقل شکل و آگای لازم برخوردار نبودند و طبقه کارگر، این یگانه طبقه‌ای که تا ریخ رسالت دگرگونیهای این عصر را به سرپنجه‌های قدرتمند و پولادین او سپرده است از آن شکل و آگای طبقه‌ای که به پشتوانه آن بتواند، هوشیار و آگاه، سکان رهبری جنبش خلق را به دست گیرد و جنبش را از آسیب‌ها و خطراتی که آن را تهدید می‌کرد برهاند و به کرا نه‌های پیروزی قطعی برساند، برخوردار نبود. درست در چنین شرایطی بود که نیروهای سازشکار و متزلزل از یک سو و گرگ و میش نما از دیگر سو، زمام اختیار جنبش را از کف زحمتکشان، بویژه کارگران ریخته و توده‌های ناآگاه، اما سرشار از شور انقلابی، به کسائی اعتما کردند که رسالت شان تنها در هم شکستن جنبش و سد بستن در راه انقلاب بود! و بدینگونه، همزمان با سرنگونی رژیم مزدور شاه، قدرت سیاسی را دیگر بار از حاکمیتی ضد انقلابی قبضه کرد که دولت با زرگانو "شورای انقلاب" مظاهر متبلوران بودند.



فدا انقلابی که از همان فردای در دست گیری قدرت، چهره های گوناگون آراست و با بهانه ها و دستاویزهای رنگ به شیوه های تازه و کهنه سرکوب و تخمیق روی آورد و با تکیه بر اعدا توده ها که از نا آگاهی و زودبازی آنها سرچشمه می گرفت، به مقابله با انقلاب برخاست، اما توده های که قدرت خود را در قیام مسلحانه، سنجیده بودند و از آن به تجربه درکی غنی و تاریخی داشتند با وجود اعدا دشمن به حاکمیت همچنان در جهت اعمال اراده و قدرت خود، پیش می آمدند تا در جریان تداوم انقلاب خواستها، امیدها و آرزوهای خود را بر آورند. نبرد میان تداوم - انقلاب - توده ها - توقف انقلاب - حاکمیت - نبردی بی مان میان انقلاب و فدا انقلاب است که هر لحظه بردا منته و شدت آن افزوده می شود. مبارزه آشکارا رگرا ن علیه سرمایه داران، دهقانان علی بنه زمینداران، مبارزه خلقهای تحت ستم برای رهایی از ستم ملی، مبارزه در راه رهایی از قید وابستگی و کسب استقلال، مبارزه برای حفظ و گسترش آزادی های سیاسی و حقوق دموکراتیک هر چند با افت و خیزها می همراه است همچنان ادا مدها دارد. شورا ها که هنوز هم بنحوی، بیایا عمل اراده توده ها هستند و با وجود توطئه ها و سرکوب آشکارا فدا انقلاب همچنان پا برجا هستند. فدا انقلاب حاکم با همه تمهیدها و سرکوب خلق و پیشگامان رزمنده اش، هنوز نتوانسته است مقاومت توده ها را یکلی درهم شکند و آنها را از صحنه سیاسی براند.

رژیم جمهوری اسلامی دو سال است که میکوشد تا ابتکار انقلابی توده ها را با هرگونه نیرنگ سرکوب ممکن از آنها سلب کند و دستاورد های انقلاب را فرو کوید و آزادیها را که خلق با خون هزاران شهید در توفان انقلاب و آتش قیام پرورده است بسسه نابودی کند. می کوشد تا شورا های توده ای را از صحنه مبارزات بزدا بدو اگر نشد، آنها را از محتوای انقلابی تهی سازد.

رژیم جمهوری اسلامی هرگونه اعتراضات و خواستهای برخیز زحمتکشان را سرکوب کرده است و سرکوبی خلقهای قهرمان کرد و ترکمن و عرب و... را با قهر فزاینده ضد خلقی دنبال می کند.

رژیم جمهوری اسلامی که به با زنازی نظام سرمایه داری وابسته - کمربسته است همواره و همزمان با بکارگیری ارگان های تازه سرکوب به احیاء ارگانهای ستم و سرکوب گذشته پرداخته تا با قدرت هر چه بیشتر به سرکوب خلق بپردازد و دو چنین است که دیگر با ر بسط شکنجه و کشتار انقلابیون در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی پهن می شود و نیروهای انقلابی به زندان و شکنجه و ترور و اعدام سپرده میشود!

چه کسانی جز خیانتکاران به جنبش طبقه کارگر آنها می که راه ارتداد نسبت به ما رکسیسم - لنینیسم در پیش گرفته اند می تواند این شواهد مسلم را انکار کنند و از حاکمیتی انقلابی، خلقی و فدا مپریالیست سخن گویند؟ اکثریتی های جناح راست که بتمام آرمانها و سنت های مبارزاتی فدا ثیان خلق پشت پا زده، به طبقه کارگر توده های زحمتکش میهن خیانت کرده و راه سازش با بورژوازی را در پیش گرفته اند می کوشند که با سوء استفاده از نام، مبارزات و قهرمانیهای فدا ثیان خلق، این وظیفه خائسانه خود را انجام دهند، توده ها را بفریبند و بر اساس شش و شکست سوق دهند.

با این همه توده ها تسلیم نا پذیرند. کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان خواهان پیش برد انقلاب و تداوم بیایا مان آنند می خواهند مبارزه پیگیر خود را علیه امپریالیسم و برای برانداختن نظام سرمایه داری و با بسته هر چه بیشتر ما ن بخشند. از دیدگاه توده های زحمتکش، مبارزه فدا مپریالیستی یعنی تداوم انقلاب و تداوم انقلاب یعنی برانداختن نظام سرمایه داری وابسته، یعنی سلب مالکیت از سرمایه داران و سرکوب آنها، یعنی مصادره زمین های زمینداران بزرگ به نفع دهقانان، یعنی اعمال اراده کارگران دهقانان و دیگر زحمتکشان از طریق شوراها، یعنی آزادی و دموکراسی برای خلق و اعمال دیکتاتور و سرکوب علیه ضد خلق. اما دولت جمهوری اسلامی سرسختانه در برابر انقلاب سدمی بند و در راه درهم شکستن اراده توده ها از هر وسیله ای استفاده می کند تا بگر توده ها را آرام کند و انقلاب را درهم شکنند. با این وجود فدا انقلاب حاکم در بحرانی اقتصادی و سیاسی دست و پا می زند و از آنجا که روحیه مبارزه ای توده ها و اشکال مبارزه آشکارا آنها یکلی فروکش نکرده است و جوسیاسی حاکم بر جا معه از جوشش بیایا بنده است، حاکمیت تا کنون نتوانسته است به اهداف خود دست یابد.

اکنون توهمات توده ها نسبت به حاکمیت در جریان فروپاشی مداوم است. دو سال تجربه بیایا مان مبارزاتی از یکسو، و شرایط مشقت با رود شوری که هم اکنون با آن دست به گریبانند، از دیگر سو به آنها می آموزد که برای رهایی از ورطه شرایطی چنین دشوار راهی جز تشدید مبارزه و تداوم انقلاب نموده است.

بحران اقتصادی موجود، زندگی زحمتکشان را در تنگنای بیکاری، گرانسی و بیخانمانی درهم می فشرد. زندگی میلیونها هموطن زحمتکش ما در پهنه های مهیب بیکاری و فقر سیاه خرد شده و فروپاشیده است. طنین فریاد اعتراض زحمتکشان از گرانسی سرسام آور فضای آشفته میهن را آکنده است. دو میلیون آواره جنگ زده، گرسنه و بیمار، در شهرها و قریه ها سرگردانند. شیرازه اقتصاد از هم گسیخته است و دولت جمهوری اسلامی حتی یک گام اساسی در جهت تامین کار و مبارزه با گرانسی و بیخانمانی بر نداشته است. بحران تمام سنگینی اش را بر گرد زحمتکشان فرور آورده است و جنگ در این میان سرمایه داری است که سنگینی درد و رنج توده های زحمتکش را سنگین تر کرده است. هزاران زحمتکش در ایران و عراق قربانی این جنگ ارتجاعی شده اند و ده ها میلیون زحمتکش در دو کشور هزینه های این جنگ جنایت بار ضد مردمی را در میان خلق از جراحات و کشتار بردوش می کشند. اکنون این مرما یه داران هستند که از روی اجساد کشتگان جنگ، از میان درد و رنج و بدبختی توده های زحمتکش، خرمن، خرمن اسکناس و دلار سر میدارند و جیب های گشاد و پر نشدنی انحصارات امپریالیستی و کیسه های خود را پر می کنند. زحمتکشان در این جنگ نا عادلانه قربانی جاه طلبی ها، پرتوی طلبی ها و منافع و مطامع دولت سرمایه داری شده اند.

در این شرایط که هر لحظه و خامتی تازه بر و خاصیت زندگی توده ها می فزاید تا توانی هیئت حاکمه در حل مشکلات و معائب توده ها، چنان آشکارا است که در پرده هیچ کتمان نمی گنجد. این ناتوانی هیئت حاکمه در حل مسائل و معضلات توده ها و حل بحران موجود بر تافته های درونی آن تاثیر گذارده و این تافته ها را تشدید کرده است.

اکنون که حزب جمهوری اسلامی بسیاری از مواضع قدرت را در اختیار گرفته است لیبیرال های فدا انقلابی از قماش جنبه ملی، نهضت آزادی و... بدو ربنی صدر جمع شده و می کوشند تا دیر نشده، در بوجوه بحران، نارضا ییتی توده ها را علیه حزب جمهوری اسلامی، سازمان دهند و با انگشت گذاردن بر شیوه های سرکوب گرانه حزب، عوام فریبانه خود را مدافع آزادی، مدافع حقوق و ضامن بهبود شرایط اقتصادی زندگی توده ها بنمایانند تا توده ها را با این نیرنگ به پشتیبانی خویش در آورند. اما بحران اقتصادی و فاش آید و ر شد و گسترش نارضا یی توده ها را از جوش و غلیان با زدا رند و بدینگونه چشم اندازی که در برابر ما گسترده است فلاکت بیشتر، اقتصادی از هم گسیخته، تشدید بحران سیاسی و اجتماعی توده ها است. و با چنین چشم اندازی است که وظیفه ای بس خطیر و سنگین بر عهده نیروهای انقلابی ایران قرار دارد. با ییدا تمام نیرو دست بکار شد و به مسازماندهی ورهبری توده ها همت گماشت.

با ید شرایط بحرانی و حساس کنونی را با تمام عمق و وسعت آن در یافتن وجدی و مسئول، به مسازماندهی توده ها پرداخت و برای اشکال متنوع مبارزات توده ای آماده شد.

بکوشیم در همه جا و با هر گام مرگسترش و تداوم انقلاب را در کارخانه ها، مزارع، مدارس و... پیش ببریم. بکوشیم در کوجه ها و خیابان ها و محله های تجمع، با حضور فعال و انقلابی خویش، جریان انقلاب را زکجراه های سازش و غیانت برها نیم و از دستا وردهای خونین و شکوهمند انقلاب به دفاع برخیزیم.

بکوشیم بیکسر و خستگی نا پذیر، بیایا مان و سازش نا پذیر در راه آرمان شهدای خلق، در راه آرمان کارگران و زحمتکشان مبارزه کنیم و لحظه ای درنگ ننمائیم.

بکوشیم همگام با مبارزه علیه امپریالیسم، خائنین به طبقه، کارگر، حزب توده و اکثریتی های جناح راست را که عوامل مزدوران بورژوازی در جنبش طبقه کارگر هستند ا فشاء و از جنبش طرد کنیم.

ما ایمان داریم قدرت لایزال توده ها هر سدوما نعی را در گذرگاه بر فراز و فرود تداوم انقلاب درهم خواهد شکست.

پیروز باد انقلاب. نابود باد ضد انقلاب.

مرکز بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
۱۳ بهمن ماه ۱۳۵۹

اخباری به نقل از:

«خبر» نشریه شاخه گیلان

سازمان چریکهای فدائی
خلق ایران

پس از ۲۵ روز که این کارگروه کارخانه بازمیگردد، رئیس کارخانه حکم اخراج وی را صادر میکنند. همچنین رئیس کارخانه به کارگرمزبور میگوید: تا زمانی که بزرگ ما موریت از مراجع آهواز نیآوری حق کار کردن مجدد در کارخانه را نخواهی داشت.

● رشت

کارخانه فرش گیلان

بدستور استاندار گیلان مدیرعامل مورد قبول کارگران برکنار میشود و شخصی بنام باقری که عضو حزب صند انقلابی جمهوری اسلامی است به سمت مدیرعامل جدید تعیین میگردد. کارگران مبارز فرش گیلان با این عمل ضدانقلابی اعتراض نموده و مدیرعامل جدید را از کارخانه اخراج می نمایند. استاندار ضد مردمی برای درهم شکستن مقاومت برحقوق کارگران دست به توطئه های جدید میزند و حکم اخراج دوازده نفر از کارگران را از طریق "پاکسازی" صادر می نماید. سپس رضانی و کیل مجلس به کارخانه آمده و برای کارگران سخنرانی میکنند. میگویند اگر کارگران مدیرعامل جدید را به کارخانه راه بدهند، قادر است که مانع اخراج آن دوازده نفر شود. کارگران پس از مشورت به این خواست تن میدهند تا کارگران اخراجی را به کارخانه بازگردانند و متحدان مبارزه علیه سرمایه داران را به پیش برند.

● وامسر

همکاری حزب جمهوری اسلامی

با "کمیته مرکزی"

اخیرا همکاری حزب جمهوری اسلامی با "کمیته مرکزی" (اکثریت) از سرز همکاری در انجمن های اسلامی (تفتیش عقاید) در مدارس و کارخانه فرار گرفته است. بطور مثال در تاریخ ۱۵ دیماه کتاب فروشی (الهیان) متعلق به حزب جمهوری اسلامی توزیع اعلامیه ها و یاداران "کمیته مرکزی" را عهده دار بوده است. فروشنده در پاسخ سؤال یکی از مشتریان در این رابطه با لبخند میگوید: اینها فقط اسامی فدائی خلقند ما رسماً و در عمل ثابت کرده اند که فدائیان دولت جمهوری اسلامی هستند.

۶- متحد ساختن کارگران برای افزایش حقوق سالانه با توجه به بالا رفتن قیمت اجناس مورد نیاز و تورم کمربندکن
۷- برگرداندن نمایندگان مبارز و کارگران انقلابی اخراجی به سرکار
۸- حمایت بیدریغ از خواسته های برحق کارگران بیکار.

● حمشید آباد رودبار

شوراسنگرمطمئن روستائیان

شورای محل برای کاشت قطع زمین که سابقاً متعلق به صاحب یکی از کارخانه های آجرپزی بوده و امروز در اختیار رسپاه قرار داده فرما ننداری میروند. پس از مدتی سرگردانی از جانب مسئولین به آنها گفته میشود که اگر بر روی زمین این مالک کشت کنند سرکوب خواهند شد، اما مقاومت شورا در بهره برداری از زمین باعث شد که مسئولین مجبور شوند هیأتی را برای تقسیم زمین به روستا بفرستند.

● سیاهکل

روستائیان بی زمین و کم زمین "توتکی" زمینهای بیرون جنگلی را در اختیار گرفته و در صدد با کردن آنها بر می آیند. بخشدار سیاهکل پاسداران و مامورین حفاظت جنگل به محل رفته و با دستاویز قرار دادن قطع درختان یک روستائی را بیست هزار تومان جریمه کرده و بقیه را تهدید میکنند. این کار را دادا مه دهند آنها را توقیف خواهد کرد. وقتی مردم پا فشاری کرده و علت را می پرسند بخشدار میگوید:

بعلمت کم آبی سال گذشته، امسال مجبوریم آب را جیره بندی کنیم، از این رو نباید زمین تازه ای آباد گردد تا آب کافی برای مزارع داشته باشیم.

● لوشان

اول اعزام بعد اخراج

در تاریخ ۱۶ دیماه کارگری از بیین کارگران کارخانه سیمان لوشان برای رساندن کمک های مردم به منطقه جنگ زده آهواز انتخاب و اعزام میشود.

"خبر" نشریه شاخه گیلان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران منتشر شد. در اولین شماره خبر که بتاریخ ۳۰ دیماه ۱۳۵۹ منتشر شده است خبرهای کارگری، روستائی، دانش آموزی و دیگر اخبار مردمکرا تیک مربوط به منطقه و نیز بزرگداشت یا دشمنای دیماه سازمان، درج شده است. رفقای سازمان در گیلان در مقاله ای تحت عنوان (انتشار "خبر") از ضرورت انتشار یک نشریه خبری منطقه ای سخن گفته اند و اینکه در مقابل جواختناق و سانسور در راه دیو و تلویزیون مطبوعات، اخبار مبارزاتی خلق باید بگوش توده ها برسد.

ضمن آرزوی پیروزی و موفقیت در پیشبرد این وظیفه رفقا، اخباری از نشریه "خبر" را در "کار می آوریم":

● بیانیه کمیته احیاء اتحاد شوراهای انقلابی کارگران گیلان

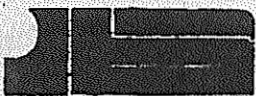
پس از سازش برخی از نمایندگان کارگران با کارفرمایان، اتحاد شوراهای کارگران گیلان عمل منفعل و منحل میگردد. نمایندگان کارگران از کارخانه ها اخراج میشوند و جواختناق بر کارخانه ها حاکم میگردد. دولت سرمایه داری با همکاری سازشکاران به خواست خویش میرسد. اما کارگران پیشرو و مبارز با بررسی شرایط موجود از حرکت باز ایستاده و "کمیته احیاء اتحاد شوراهای انقلابی کارگران گیلان" را تشکیل میدهند. این کمیته در تاریخ ۱۵/۱۰/۵۹ بیانیه ای انتشار میدهد. در این بیانیه اهداف و وظائف این کمیته برای کارگران توضیح داده شده است که بخشی از آن عبارت است از:

۳- جلب حمایت کارگران در مقابل قوانین ضد کارگری و تهییج خواسته های مشترکشان و اعلام رسمی آن و ارتقاء مبارزه برای گرفتن آن خواسته ها.

۴- جلب حمایت از مبارزات کارگران هر کارخانه در مقابل کارفرمایان و عملشان.

۵- متحد ساختن کارگران برای گرفتن سود ویژه امسال و متناسب نمودن مبلغ آن با توجه به بالا رفتن هزینه سرسام آورندگی.

پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دموکراتیک خلقهای ایران



کارکنان مناطق جنگ زده با آوارگی و بیکاری دست بگریانند

جنگ دولتهاى ایران و عراق علاوه بر خرابیها و بیخانمانیها و آوارگیهای صدها هزار تن از هموطنان زخمکش ما، برای کارگران و کارمندان مناطق جنگ زده حاصلی جز بیکاری و آوارگی نداشت.

واقعیت اینست که اگر مردم جنگ کنونی را عادلانه و قابل دفاع میدانستند با جنگ و دندان از سرزمین و دستاوردهای تودهها دفاع میکردند همچنانکه دیدیم مردم قهرمان و بیترنام شمالی در مقابل با حملات وحشیانه امپریالیسم آمریکا چه حماسهها آفریدند وزن و مردوبچه، پیرو جوان، کارگر و روستائی هر کدام به نحوی در دفاع شرکت کردند. اما وقتی چنین نباشد و دولت هم شرایط ایمنی برای مردم فراهم نکرده باشد واضح است که نمیتوان از مردم انتظار داشت در منطقه جنگ زده بمانند، گوشت دم توپ شوند. آنوقت در چنین شرایطی دولت چاره راد را این می بیند که با صدور بخشنامه و تهدید و تنطیع کارگران و کارمندان را وادار سازد در مناطق جنگ زده باقی بمانند.

تصویب نامه دولت که در تاریخ ۸/۸ در رابطه با کارمندان مناطق جنگ زده صادر شده است از جمله این شاه کارهای اولیاء امور است این بخشنامه پس از آنکه از فداکاریها و جانفشانیها و شجاعتهای کارکنان قدر دانسته شده تکلیف کارکنان را بشرح زیر تعیین میکند: "۱- به افرادی که به وجودشان در سازمان خود نیازی نیست... ولی در منطقه جنگی برای دفاع... خدمت کنند حقوق و مزایای آنها بطور کامل پرداخت

جنگ. بنا بر این مطابق این دولتند افرادی که بوجودشان نیازی باشد در حقیقت بطور غیر مستقیم به خدمت زیر پرچم احضار شده اند و در صورت عدم تمکین اخراج و یا حداقل وضعیتشان بحال تعلیق در آمده و حقوقشان قطع میشود. در بند ۴ این بخشنامه می خوانیم: "به افرادی که در مناطق جنگی نیازی به وجودشان نیست و خودشان موافق باشند مرخصی بدون حقوق داده میشود. برگشت به کار با موافقت مسئول سازمان مربوطه خواهد بود. آیا این خود نوعی اخراج کارکنان مناطق جنگ زده و آواره نیست؟! برای این آوارگان که تمام هستی خود را در این جنگ غیر عادلانه از دست داده اند، مرخصی بدون حقوق چه مفهومی دارد؟ "برگشت به کار" در صورت موافقت مسئول "یعنی چه؟ آیا این جز اخراج کارمندان و کارگران برای همیشه معنی دیگری دارد؟ بطوری که می بینیم در این بند گفته شده: "چنانچه خودشان موافق این مرخصی بدون حقوق باشند... حال باید پرسید در مورد کسانی که موافق نباشند چه چاره ای اندیشیده اند؟ زیرا پرواضح است در چنین اوضاع و احوالی که جامعه بنا بر آن بیکاری روبرو بوده و هیچکس امکان پیدا کردن کار را ندارد، چگونه ممکن است کارمندان بیکاری تقاضای مرخصی بدون استفاذه از حقوق کند؟

بند ۵ این بخشنامه ماهیت ضد مردمی خود را به منتهای درجه نمایان میسازد: "۵- کارکنان نیکه بدون اطلاع و موافقت مسئولین محل خدمت خود را بقیه در صفحه ۱۶

میشود." توجه کنید که در است چه بذل و بخششی کرده است! اگر کارکنان دولت زیر توپ و خمپاره بدون هیچگونه امکان ایمنی و آموزش و آمادگی لازم تا دم مرگ انجام وظیفه کنند اگر زنده ماندند دولت جمهوری اسلامی لطف کرده! و حقوق حقه آنها را خواهد پرداخت. در بند ۳ و ۲ این بخشنامه خاطر نشان میگردد: "کارکنان نیکه در منطقه جنگی خود و یا سایر مناطق جنگی بوجودشان نیازی باشد، موظف به انجام وظیفه هستند و در صورت عدم تمکین اخراج و یا حداقل بصورت تعلیق در آمده و حقوقشان قطع میشود."

در اینجا لازمست مفهوم مورد نیاز بودن کارکنان روشن شود. در مناطق جنگی تمام ادارات و موسسات دولتی و وابسته کارشان تعطیل و یا نیمه تعطیل بوده و در نتیجه بوجود اکثریت قریب با تفاق کارکنان نیازی نیست مگر برای جنگیدن و یا خدمات مربوط به



سازمان چریکهای فدائی ایران
تعمیر و بازسازی

بسم الله الرحمن الرحيم

بخشنامه و اطلاعیه بکلیه وزارتخانهها و سازمانهای دولتی

با شروع جنگ تحمیلی رژیم صدام علیه جمهوری اسلامی ایران و رویارویی کثرت با اسلام، فوج نوح امت مسلمان و قهرمان بدبجه جنگ عزیزت کرده و با جان و مال خویش به جاف با دل شفاقت. در این خسرو شورا نگیز خلق قهرمان چید بسیار کارکنان دولت که شجاعانه جنگیدند و شفاقتانه شهید شدند و جسد مبارک در سخت ترین شرایط با تمام توان با آثار حادثه خود به یاری جهندگان شفاقتند. اکنون جای آن دارد که دولت جمهوری اسلامی ایران این یاران صدیق دولت را به پاس کرد و کردترین دروذهای خویش را تشکر آسان سازد.

بدنیال بروز شرایط ویژه کنونی و به منظور تعیین تکلیف کارکنان دولت در مناطق جنگی مراد زیر به تصویب هیئت وزیران رسید.

۱- به افرادی که به وجودشان در سازمان خود نیازی نیست ولی با موافقت سازمان مربوطه در منطقه جنگی برای دفاع یا امور مربوطه، جنگ خدمت کنند، حقوق و مزایای آنها بطور کامل پرداخت میشود.

۲- افرادی که به وجودشان در مناطق جنگی نیازی باشد میبایست طبق دستور رئیس واحد مربوطه بکار خود ادامه دهند و در صورت استعفای اخراج یا از خدمت دولت ملحق میشوند.

۳- افرادی که به تشخیص مسئولین در مناطق دیگر به وجودشان نیازی باشد بدین مناطق بطور موقت یا موقت و مسئول بکار میشوند. بدین است در صورت عدم تمکین طبق ضوابط، کارکنان یا تارگر اخراج و یا حداقل بصورت تعلیق در آمده و حقوق قطع شود.

۴- به افرادی که در مناطق جنگی نیازی به وجودشان نیست و خودشان موافق باشند مرخصی بدون حقوق داده میشود. برگشت به کار با موافقت مسئول سازمان مربوطه خواهد بود.

۵- کارکنان نیکه بدون اطلاع و موافقت مسئولین محل خدمت خود را ترک نمایند تأیید محسوب نشود و طبق مقررات از کار برکنار میشوند.

۶- مقررات این اطلاعیه درباره کارکنانیکه تا تاریخ صدور این اطلاعیه (۲۳/۸/۵۹) در شرحی آبادان خدمت میکردند، تصدیق و تایید میگردد. در مناطق دیگر که مناطق در حال جنگ هستند شرح زیر میباید.

الف- کارکنانیکه در محل خدمت خود حاضر بوده و در کارخانه بانجام وظایف اشتغال دارند معادل دو ماه حقوق بصورت پاداش پرداخت شده و کلیه خسارات مالی ناشی از جنگ آنان نیز جبران خواهد شد.

ب- در مورد کارکنانی که محل خدمت خود را ترک کرده اند، تا روزی که خود را رسا " به وزارت خانه وینا سازمانهای وابسته مربوطه معرفی نکرده باشند غایب محسوب شده و حقوق و مزایای آنان در مدت غیبت پرداخت نخواهد شد.

کارکنان و زائران از تاریخ صدور این اطلاعیه مسئول مقررات مذکور در بندهای ۱ تا ۵ همین اطلاعیه خواهند بود.

ج- بدان دسته کارکنانیکه نیازی به وجودشان در مناطق دیگر نباشد، با نامه بخدمت خواهد بود و یا با توافق کارمند یا کارگر معادل اصل حقوق که حداکثر از ۷۰۰ هزار ریال تجاوز نخواهد کرد پرداخت خواهد شد.

۷- این تصویب نامه تا پایان جنگ تحمیلی حاکم اعتبار خواهد داشت.

۸- مفاد این تصویب نامه شامل کلیه کارکنان وزارتخانهها و موسسات تابعه دولت میباشد. ل.

بشاراد شیری
وزیر مشاور و در امور اطلاعاتی

دولت بزرگترین عامل گرانی است

اکنون بزرگترین موسسات اقتصادی کشور در دست دولت متمرکز شده اند، بخش عظیمی از تولید و توزیع توسط دولت صورت می گیرد، بخش مهمی از واردات در اختیار دولت است. باین ترتیب دولت که در نظام شاهنشاهی نیز نقش اقتصادی قابل ملاحظه ای داشته بویژه پس از دولتی شدن پاره ای از صنایع و بانکها و... در تعیین سرنوشت اقتصادی مردم زحمتکش نقش بسیار اهمیت تری پیدا کرده است. هر حرکت بخش دولتی اقتصاد، اثراتی شدید و چند جانبه در رفتار بخش خصوصی و از جهات مختلف در تمام زندگی اقتصادی جامعه به جا می گذارد. از این دیدگاه است که میتوان به استناد ارقام و اطلاعات و بررسی های اجتماعی اثبات کرد که دولت یکی از بزرگترین مسببان گرانی بوده است.

در این گفتار سخن خود را به نقش مستقیم دولت به عنوان عامل اقتصادی یعنی فروشنده کالاها و خدمات محدود میکنیم و به نقش اجتماعی دولت در مهار کردن قیمت ها که برای جلوگیری از بالا رفتن هزینه با تولید نیروی کار ضرورت دارد و بخصوص در شرایط بحران سیاسی ای که جامعه مادران قرار گرفته، اهمیت فراوان دارد. نمی پردازیم سیاست اقتصادی رژیم سابق بویژه پس از افزایش قیمت نفت در سال ۱۳۵۳ برای پایه قرار داشت که در تا مین و توزیع بعضی اقلام مصرف عمومی از قبیل نان، قند و شکر و گوشت مستقیماً مداخله کند و در موارد دیگر نیز هرگاه احساس کمبودی می کرد، به واردات اقدام می کرد و خود آنها را از طریق درآمد نفت و غیره جبران میکرد. این سیاست هدفهای گوناگونی را تعقیب می کرد و عواقب متفاوتی داشت. از هدفهای آن میتوان راضی نگه داشتن بعضی اقشار جامعه جلوگیری از رشد ناراضی بیتی توده ها پائین نگه داشتن سطح هزینه رانام برد و از عواقب آن میتوان جلوگیری از رشد تولیدات داخلی بویژه محصولات کشاورزی را یاد کرد.

رژیم جمهوری اسلامی که بنام مستضعفین و در واقع برای نجات نظام سرمایه داری، حکومت را در اختیار گرفت، برای حفظ نظام سرمایه داری می بایست دست به اصلاحات و تغییراتی بزند که بتواند هم اقشار گوناگون و "مستضعف" سرمایه داری ایران را راضی کند و هم خود نظام را در نظر توده های زحمتکش مشروع جلوه دهد. مادر صفحات روزنامه به تفضیل درباره این گونه اصلاحات که از

طرف نمایندگان بخشهای مختلف سرمایه داری عنوان شده و به نوعی اجرا گردیده، نوشته ایم و در این فرصت به توضیح بیشتری نمی پردازیم. یکی از این تغییرات و اصلاحات آن بود که دولت به بهانه "تسویق تولید داخلی و تامین خودکفائی" یعنی در واقع برای تقویت بورژوازی متوسط، برخی از آن کمک هزینه ها را که اصطلاحاً "سوپسید" می نامند، حذف کند. استدلال بسیار ساده و در عین حال غلط بود: پرداخت این کمک ها موجب میشود که تولیدکننده داخلی انگیزه ای برای تولید داشته باشد. با یدقیمتها را شنا و رو آزاد گذاشت تا مکانیسم عرضه و تقاضا موجب بالابردن سطح تولید و تامین "خودکفائی" بشود. و بدین ترتیب بود که مهار از کرده قیمت ها برداشته شد و یورش قیمت ها بردارند زحمتکشان که مزد و حقوق ثابتی دارند آغا ز شد. غلط بودن این استدلال در آنجا است که رسیدن به آن هدف یعنی تقویت تولیدکننده داخلی، بویژه با وجود درآمد نفت، نیازی به این ندارد که ضورتاً افزایش قیمت از جیب کوچک زحمتکشان تامین شود. بسیاری از اقتصادهای سرمایه داری می شناسیم که کارلارابه قیمتی تضمین شده از تولیدکننده می خرند و به قیمتی ارزانتر در اختیار مردم می گذارند، زیرا مصلحت های گوناگون حفظ نظام سرمایه داری چنین اقتضای میکند.

دولت جمهوری اسلامی بر اساس این حقیقت که نرخ خریدگندم ارتباطی با هزینه تولید آن ندارد و موجب دلسردی تولیدکنندگان (که البته مورد نظر دولت تولیدکنندگان سرمایه داری بود) میشود. نرخ خریدگندم ما زار افزایش داد و به این ترتیب کوشید جبران مافات را بکند. روشن است که عمدتاً "مصرف کنندگان شهری بودند که نان را به بهائی کمتر از قیمت واقعی می خریدند و دولت بر اساس این حقیقت ناگهان قیمت فروش گندم و آرد به نا ناواشی ها را بالا برد و به ۴۰ ریال رساند و زحمتکشان از یاد نبرده اند که این کار توسط بنی صدر صورت گرفت، همان چهره ای که می گوشت خود را حاکمی آزادی خواهان رفاه و ترقی مردم معرفی کند. البته این سیاست نتوانست تولیدگندم را بالا ببرد و این نکته را گزارش تولیدکشاورزی امسال بخوبی ثابت می کند: نیاز به واردات گندم افزایش یافته و سطح زیرکشت به دلایل جنگی، اقتصادی و غیره کاهش یافته. اما تا شیر این سیاست در قیمت

ارزاق عمومی بسیار سریع بود. قیمت نان ناگهان بالا رفت و به کیلوژی ۴۰ ریال که دولت تعیین کرده بود محدود نمائند. این افزایش قیمت آرد در کالاهای دیگر مثل نان بیسکویت، شیرینی و غیره اثر گذاشت و قیمت این مواد نیز بالا رفت. اما مهمترین عامل این است که نان قوت لایموت زحمتکشان است و می دانیم که در بسیاری از خانواده ها ۲۵ تا ۳۰ درصد هزینه را قیمت همین "نان خالی" به خود اختصاص می دهد. فقط حکومت جمهوری اسلامی بود که به اتکای توهمات و سردرگمی توده های زحمتکش میتوانست به این آسانی به درآمدنا چیز آنها حمله کند و چنین کرد. دولتهای پیشین همیشه دست و دلشان در مورد افزایش قیمت نان می لرزید و مستقیماً و با این شدت قیمت آن را افزایش نمی دادند.

ولی قیمت نان در عین حال شاکت قیمت سایر کالاهاست. اگر چنین کالای مهمی گران میشود و آنهم به دست خود دولت، چرا دیگران چنین نکنند. و این دیگران از چه قماشند؟ سرمایه داران تولیدی و بازرگانان "محترم"! و بدین ترتیب بود که به دست پرتوان بنی صدر در تازهای از صعود قیمت ها آغا ز شد که بتدریج در تمام عرصه ها، زندگی را برای توده های محروم روز به روز دشوارتر می کند.

نمونه دیگری از این سیاست داده ایانه (ا.ا.) قضیه قیمت گوشت است. این بار هم دولت جمهوری اسلامی به عنوان حمایت از تولید داخلی و "خودکفائی"، قیمت گوشت را بالا برد و از ۲۵ ریال و ۱۳۵ ریال (گوشت منجمد و گوشت تازه) به ۲۵۰ و ۴۰۰ ریال رساند. واقعیتی که اینک از نظر بعضی از نا آگاهان مکتوم مانده این است که مبتکران سیاست همین بنی صدر معضوم و (ا.ا.) مظلوم است. او هم از یک حقیقت شروع کرد: قیمت گوشت در سطح کشور برابر نیست. فقط ساکنان تهران و چند شهردیگر هستند که از گوشت ارزان دولتی استفاده می کنند. تکلیف روستائیان و سایر مردم شهرهای دیگر چه می شود؟ تازه همین قیمت ارزان دولتی باعث شده که دامداران به تولید دلگرم نباشند! چاره کار چیست؟ کمیک دولت را حذف کنیم و یا قیمت را به سطح قیمت واقعی بالا ببریم (که در آن موقع نزدیک به ۴۰ تومان بود). منتهی پس از این روش عدالت جویانه مبتکر "اقتصاد توحیدی"، مسابقه قیمت ها در سطح بقیه در صفحه ۱۸

سود ویژه که قسمتی از دستمزدها کارگران است پرداخت باید گردد

بسیار از صفحه ۱۷

دولت بزرگترین عامل گرانایی است

● در شرایطی که هیچ نظام
موثری برای کنترل
قیمتها وجود ندارد، دولت
از تنظیم امر توزیع کالاهای
اساسی عاجز است

از آخرین ابتکارات دولت جمهوری اسلامی، افزایش نرخ قند و شکر برای معارف عمومی (قنادی و...) بود. اکنون کار به جایی رسیده است که به علت کم بودن میزان سهمیه و نادرستی در توزیع سهمیه آن، قیمت قند و شکر در بازار آزاد به کیلوئی ۲۰۰ ریال و بیشتر رسیده (البته اگر پیدا بشود که برای داراها همه چیز پیدا میشود!) و قیمت کشمش، خرما، توت و هر "شیرینی" دیگر که می تواند به جای قند مصرف شود، دوسه برابر شده است. و قیمت شیرینی ها و بیسکویت و موادی نظیر آنها نیز بالا رفته (لابد در پاسخ خواهند گفت که اینها اقلام مصرفی طبقات بالاست!)، دهقان خراسانی و بزرگتر آنرا با یجانی راه یادآوریم که خستگی اش را با چند لیوان چای از تن درمی کند و با یک قدرابه قیمت ۱۰۰ ریال بخرد و چگونه زحمتکشان شهری باید از یکی از محدودترین تفریحات خود، یعنی نوشیدن چای رقهوه خانه ها صرف نظر کنند. (در این میان معلوم نشد چرا دولت مکتبی نرخ سود فروشندگان سهمیه قند و شکر را بالا بردند.)

حکومت "مستضعفین" به عنوان یک ابتکار دیگر قیمت سیگار را بالا برد. آن هم تحت این عنوان که وقتی سیگار مشابه خارجی در بازار آزاد، یعنی بازار قاچاق بالاست، باید قیمت سیگار داخلی را بالا برد. ناگهان قیمت انواع محصولات دخانیات را با یک اقدام "انقلابی" دوبرابر کردند و در این مورد نیز به علت نبودن نظام توزیع، قیمت سیگار داخلی در بازار آزاد به دوبرابر قیمت رسمی (یعنی چهار برابر نرخ دولتی سابق) رسید. زیرا دولت از سوی دیگر نتوانست میزان تولید را بالا ببرد و به عنوان مصادق از سیاست "نه شرقی نه غربی" به جای وارد کردن سیگار روینستون برای جبران

دیگری آغاز شد و قیمت گوشت در بازار آزاد به کیلوئی ۱۶۰۰ الی ۷۰۰ ریال رسید. اگر تا بحال زحمتکشان گاهی خجولانه احوال قیمت گوشت را می پرسیدند، دیگر سعی می کردند از جلوی قصابی رد نشوند با این سیاست بود که صف خرید گوشت از بین رفت! و بر سر میزان تولید داخلی چه آمد؟ میزان تولید به گواهی ارقام دولتی کاهش یافت و ضرورت واردات افزایش گرفت، البته به دلایلی متفاوت که مورد بحث نیست. بدین ترتیب قیمت دورقم عمده از کالای مصرفی توده ای یعنی نان و گوشت به دست دولتی توانا و دانا (!) بالا رفت و جواز افزایش سایر قیمت ها ما در شد و دور جدید مسابقه قیمت ها برای تصرف تتمه درآمدنا چیز زحمتکشان شروع شد. بدیهی است قیمت گوشت گوسفند و گاو در قیمت سایر انواع گوشت که میتوانند جانشین آن باشند، اثر می گذارد و به این گونه بود که قیمت گوشت مرغ از کیلوئی ۱۰۰ ریال به ۳۰۰ ریال رسید (البته در این مورد دولت نیز جواز "آزادی" قیمت ها را قبلاً صادر کرده بود. کسی می گوید دولت مخالف "آزادی" است.)

و با زهمین دولت جمهوری اسلامی بود که قیمت شیر و ماست و سایر محصولات پاستوریزه را بالا برد و در مورد شیر آن را از پاکتی ۱۰ ریالی به ۱۰۰ ریالی رساند و "طبعاً" این افزایش شامل حال پنیر و کره نیز که از خارج وارد می شد، گردید به طوری که قیمت کره که در آستانه قیام هر بسته ۱۰۰ گرمی ۱۶ تا ۱۸ ریال بود اکنون (اگر پیدا کرد) به ۲۵ تا ۳۰ ریال رسیده است.

دولت طرفدار "مستضعفین" ناگهان به یادش آمد که قیمت فروش بنزین به مصرف کنندگان خصوصی کمتر از قیمت واقعی آن است و البته یا تخصص نداشت یا مکتب اجازه نداد بگوید که اساس محاسبه اش قیمت فروش به کمپانی های نفتی است و نه هزینه واقعی تولید! و مدعی شد که مصرف بنزین مربوط به طبقات بالای جامعه است و از یاد برد که چند میلیون نفر در ایران در اثر سیاست "هرایرانی یک پیکان!" (که هنوز هم ادامه دارد، منتهی به بهانه حفظ سطح تولید) و نبودن وسایل عمومی حمل و نقل، اتومبیل دارند و ناچارند که داشته باشند و باز به صرفه و صلاح نزدیک نبود که بفهمد این افزایش مجوز افزایش قیمت سایر کالاهای خدمات می شود.

جالب این که نخست وزیر مکتبی حتی مدعی شد که این افزایش قیمت، در واقع افزایش نیست و گفت که "ما بنزین را گران نکردیم."! و جالب تر اینکه، قبلاً گفته بود که این افزایش ارتباطی با شرایط جنگ ندارد و بعد مجبور شد بگوید که وقتی جنگ پایان گرفت، "ما هم این محدودیت را از میان برمی داریم." (خطاب به مجلس در ۲۷ دی ماه ۵۹).

کمبود تولید داخلی، سیگار "آزادی" را از بلقا رستان و سیگار "بهمین" را از توسیس وارد کرد (منتهی برای خالی نبودن عریضه طراحی بسته بندی و انتخاب نام آنها توسط ایرانیان صورت گرفت. ما برای افزایش قیمت برق هم از همین قبیل است. ظاهراً ما این است که این افزایش فقط شامل حال مصرف کنندگان مرفه میشود (که در مورد خانوادهاهایی که پر جمعیت هستند و یا خانوادهاهایی که کنتور برق مشترک دارند درست نیست.) اما نکته اصلی همان است که در مورد دیگر گفتیم: وقتی دولت به عنوان پیشگام اقتصاد به خود حق می دهد قیمت کالاهای خود را بالا ببرد، بخش خصوصی نیز بخصوص اگر در زمره تجار وابسته به حزب جمهوری اسلامی باشد، صد البته که حق دارد قیمت ها را بالا ببرد با ذکر این نمونه های برجسته از "شاه" کالاهای دولت جمهوری اسلامی است که درمی یابیم دولت خود "پیشاز گرانفروشی و مشوق سایرین بوده است می دانیم که فقط زحمتکشان مزدبگیر حقوق بگیر هستند که در اثر این سیاست مستقیم و غیر مستقیم این افزایش ها، مجبورند هر روز گریخته تر از پیش از سفره برخیزند و این تجار و سرمایه داران هستند که هر روز بساط شان گسترده تر می شود. و این زحمتکشان هستند که در شرایط جنگ و سردرگمی های سیاسی و توهم های مذهبی توانسته اند تلاش خود را برای حفظ سطح زندگی بخور و نمیر خویش سا مان دهند و خواسته های خویش را قاطعانه مطرح کنند. و این دولت است که راهگشای فرجه شدن این "ستون ستبرای انقلاب" و تنگدستی آن توده های زحمتکش واقعاً "انقلابی" می شود.

در شرایطی که هیچ نظام موثری برای کنترل قیمت ها وجود ندارد، دولت از تنظیم امر توزیع کالاهای اساسی عاجز است، در شرایطی که تولید در همه رشته ها کاهش یافته،

در شرایطی که دولت نمی تواند و حتی نمی خواهد کنترل واردات و توزیع کالاهای وارداتی را در دست بگیرد، و بالاخره در شرایطی که دولت خودش قیمت کالاهای خدمات اساسی را بالا میبرد، چه کسی جز دولت جمهوری اسلامی را میتوان مسبب اصلی تسورم چهار رنعل کنونی دانست؟

در شرایطی که دولت نمی خواهد جلوی حیات سرمایه داری وابسته را بگیرد (چون "چاقودسته اش را نمی برد") چه کسی جز دولت مسبب اصلی گرانی طاقت فرسای کنونی است؟ این توده های زحمتکش هستند که در فضای آوارگی، بیگاری، گرانی و کمپانی کالاهای دوششان پیش از پیش زیر بار زندگی خم می شود.

دو روز تعطیل، ۴۰ ساعت کار در هفته، حق مسلم کارگران است

پنجشنبه ۴ دیماه تعدادی از آجر در قسمتهای مختلف در شمال جاده و قناداران ریخته شده است و مردم ریادی بسرعت مشغول ساختن خانه میباشند نزدیک گروهی که منتظرا توبوس بودند رفته و جریان را از کارگری که چندکیسه سیمان را با گاری دستی حمل میکرد پرسیدیم: "مثل اینکه مردم خودشون دست بکار شدند؟" جواب داد "اره دیگه مجبوریم کسی که بفکرمون نیست همیشه بدبختی برای ما بدبخت و بیچاره ها ست بخدا قسم برای گرفتن این کیسه های سیمان از پافتادم " مردمسن چهارشنبه های که کت وشلوار چروکیده های پوشیده بود گفت "عجب جایی هم انتخاب کردند هوای تمیزی دارد خوش ببالشون" خانم چادری نسبتا " جوانی در حالیکه سیزی و کلم همراهش را توی بقیه میگذاشت با آه عمیقی پوزخندی زد و گفت "آواز دهل شنیدن از دور خوش است خبرنداری که چی بروزگارمون میارن. منکه از زندگی سیرشدم هر روزیه مکافات داریم، یه روز آب نداریم، یه روز برق ها را قطع میکنند هزار زخم زبون میزنند چیه؟ چون هرچی داشتیم فروختیم و یه خونه که نگویه لونه ساختیم و سرمون را کردیم زیر سقفش صدامون در بیا دچماق میاید بالاسرمون که دیگه چی میخواید دوره؟ طاغوت که این غلط ها را نمی تونستید بکنید و تون زیاده شده" و شروع کرد به سرفه کردن به نظر میآید مدآسم دارد. همان مردمسن گفت، همین روزها ست که ما مورهای شهرداری بریزن سرشون خدا بدادشون برسد. "کارگرا، ولی با عصبانیت" مگه اون پهلوی پدر سوخته نبود که با این کاراش گور خودش را کند اینها هم اگر میخواون گور خودشون را بکنند مفت چنگشون" و راه افتاد.

شنبه ۴ دیماه در محل خانه سازی هر کسی مشغول کاری بود جا نیکه چند نفر مشغول آب کردن قیر برای پشت بام اطاق خود بودند بحث بود وقتی من رسیدم پسر جوانی که از لباسش معلوم بود کارگرا و نجان نیست و تازه وارد است می پرسید "این زمینها را دولت به مردم داده یا خودشون اومدند" یکی از کارگراها که خیلی جوان بود گفت "اینهارا دولت نداده دولت فقط میتونه شاعر بده ما ما خودمون اومدیم (اشاره کرد به با زوش) و هرکسی به اندازه خودش یک تکه برداشت که بتونه یکی دو کامیون آجر بریزه و چهار ردیوارش را بکشد" همان پسر جوان گفت "خوب اگر بعد از اینهمه زحمت ما مورهای دولت و شهرداری بیا ایند چی؟" همان کارگر: "اگر دلشون کتک مفصل میخواما هم حرفی نداریم که بیا ایند اما با اینهمه جمعیت چیکا رمیونند بکنند تازه هنر بلائی بیا در همه میا دتا جا نیکه بتونیم جلوشون می ایستیم" یکی دیگه از کارگراها که تاون سرما لباس مختصری تنش بود با عصبانیت گفت "اصلا" به دولت چه ربطی داره اینجا مال یک گردن کلفت شاهی است دولت اگر عرضه داره اول بره

از میان گزارشها

مردم چه می گویند، مردم چه می خواهند؟



عراقیها را بیرون کنند که آمدن زندگی مردموسیا کردند بعد بیا دسروقت ما، خیلی از اینها آواره جنگی هستند که با قرض و قولها زاین واون دارن یک چهار ردیواری میسازن می بینی هر خونه فقط یک اقا که با چهار تا دیوار گفتیم "حق تونه نوش جانتون، وقتی آقای بنی صدر ۱۶ میلیون تومان فقط خرج دفترش می کنند دولت چه حقی دارد به شما حرفی بزند" یکی از کارگراها (راست میگي؟" سندی را که به امضاء رئیس جمهور بود نشان دادم کارگر دومی با چهره برافروخته تفي روزمین انداخت و گفت "تف با این روزگار ۱۶ میلیون تومان! عجب پولی!"

دوشنبه ۸ دیماه ساعت ۵/۵ بعد از ظهر بود خسته و کوفته بودم. ساعت ۱۲ از کارگاه آمده بودم بیرون به طرف جاده و قناداران رفتم تا سروگوشی آب بدم و گزارشم را کامل کنم نزدیک منطقه خانه سازی، اجتماع چند نفری که مشغول بحث بودند توجه ام را جلب کرد. کارگر مسنی که لباسش کاملاً "خاکی بود، یک بیل رودوش گذاشته بود و دست یک پسر بچه ۵ - ۴ ساله را گرفته بود می گفت "امروز ساعت نیم بعد از ظهر از طرف شهرداری ما مورپا سدا آمده بودومی گفتند که بیخودی زحمت نکشید بزودی همه اینها را باید خراب کنید و چند نفر را که به آمدن آنها اعتراض کرده بودند با خودشون بردند "پیرمردی دست پینه بسته ای را ز دروگوشه اش وبا صدای بمی گفت "عجب دولت مردمی معلوم نیست چه بلائی سرشون بیا ورنه کارگر گفت" نمی تونند کاریشون کنند یکی

دو تا که نیستند مجبورن ولشون کنند من نمیدونم چرا این ما مورهای دولت بالای شهر پیدا شون نمیشه اما همینکه چند تا آدم بدبخت مثل ما پیدا میکنند توسرمون میزنند" همان پیرمرد گفت "معلومه آقا آدم وقتی برای پولدارها و سرما یه دارها کار کنند و آنها را حمایت کنند دیگه نمی تونه توسرشون بزنه آنوقت جیره و مواجیشون قطع میشه و از پست و مقام می افتند" آقائی که یقه پالتویش را با لایزده بود و شال گردن چهارخانه ای هم داشت گفت "دولت حق داره شماها اشتباه کردید که رفتید ملک مردم را غصب کردید یک چیز هم طلبکار زید" همان کارگر با عصبانیت "بیخود کرده که حق داره اصلا" کسوم ملک، مگر با روا ز کجا آورده شیره جلن ما بدبخت بیچاره ها را کشیده که تونسته این ملک را بخره "پرسیدم "با این خط و نشونی که شهرداری کشیده و چند نفری که دستگیر کردند معلومه دولت دست از سر شما ها برنمیداره خوب شما چکار می کنید؟" کارگر در حالیکه بیلش را از روشناش بر میداشت نگاه می به محوطه خانه سازی کرد و گفت "این تو بمیری از آن توبمیری ها نیست اولندش که پاشنه در کمیته را در میاریم که اون چند نفر را آزاد کنند و منندش اگر همه ارش و توپ خانه و مسلسل ها شون راهم بیا رن هیچ غلطی نمی تونند بکنند مردم این حوالی همه طرفدار ما هستند با همین جلوشون می ایستیم" (بیلش را نشان داد) و دست پسرش را گرفت و خدا حافظی کرد و رفت.

شهرداری اراک دهکده ها را خراب کرده!

شهرداری اراک نیز به فکر زیبائی شهر افتاده و بعنوان اولین اقدام خود، بسراغ دهکده ها رفت.

بعد از ظهر پنجم بهمن ماه، ما موران شهرداری اراک برای جمع کردن دکه های کناره خیابان که هر کدما با بد زندگی نقیرانه چندین نفر را تا مین کند و هر یک بخاطر بیکاری، گرانی و فقر گسترده و روز افزون برپا شده اند، رفتند و بانه دهکده داران گفتند شما به زیبائی شهر لطمه زده اید و با بد فوراً دهکده ها بتان را جمع کنید. دهکده ها را همگی به شهرداری رفتند و ضمن اعتراض به شهرا گفتند: اگر میخواهید ما دهکده ها بمان را برچینیم با دیدما کار بدهید. پس از مدتی بحث و گفتگو شهرداری گفت "ما کار نداریم بشما بدهیم".

فردای آنروز به دهکده ها حمله شد و تعدادی از آنها را خراب کردند ما حبان دهکده ها مجدداً برای اعتراض به شهرداری رفتند و با زهم بدون جواب بازگشتند و به بازسازی دهکده های خود پرداختند، دهکده ها را پلاکاردهائی بر روی دهکده های خراب شده خود نصب کرده بودند مبنی بر اینتکه: "چرا ما کار نمی دهید؟ ما چگونه باید زندگی کنیم و....."

استقلال - کار - مسکن - آزادی

سرکوب وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی

چه کسانی حمله به صفوف فدائیان خلق زارهبری می کنند



یکی از عناصری که چماقداران را رهبری میکردند رشتیسی بود که طبق کارتی که همراه داشت کارمند واحد فرهنگی بنیاد دشمنید با شدوگوبا واحد فرهنگی بنیاد دشمنید، فرهنگ جما قدری و قدرا ره بندی را می موزدوبرای خلق قهرمان ایران بیش از پیش ما هیت این بنیاد آشکار میگردد.

جیب این افراد بدست آمده - سازمان یافتگی آنان - ماشینهای حمل و نقل با شدهای سیاه - حمل کلت و سلاحهای یک شکل و... خود بهترین دلیل و بیانگر توسل کامل رژیم بونیروهای مسلح است. موضعگیری های روزنامه جمهوری اسلامی (شنبه ۱۸ بهمن) و خبرگزاری پارس که تعداد جمعیت را ۱۰۰۰ نفر و ۱۵۰ نفر!! (نقل از روزنامه میزان شنبه ۱۸ بهمن) برشمرده اند تقدیر سخرو است که بی اختیار خاطر سخنان از هاری جلال که راهبیمانی عظیم خلق را به نوازش منتسب میکرد با طرتهای می کند. اینبار نیز لیبرالهای فذخلق این آزاد بخواهان دروغین با حکومت کردن حرکت توده ها و "مردمان" تا نهادن سیاه و تطهیر نیروهای "انظامی" ماهیت کثیف خود را به بهترین شکلی نمایان ساختند. سخنان شین "کمیته مرکزی" و حزب تسوده نیز که از وسعت تبلیغات و کثرت روی آوری توده ها حیرت زده و انگشت بداهه بودند با موضعگیری خود عملا بر تماشای وحشیگری و سرکوب و کشتار کامیبت ضد خلقی صحنه ها دند در کتار آن قسزار گرفتند.

بهر رو توده های خلق با حرکت پر شکوه و مقاومت قهرمانانه خود بخوبی نشان دادند که در مقابل هر شکل از سازش و خیانت به منافقان تا به آخر خواهند ایستاد.

در حاشیه میتینگ

"اکثریتی" های جناح راست این نوکران بی چهره و مواج رژیم علاوه بر پخش اعلامیه چاپلوسانه خود منبى بر عدم شرکت در میتینگ (که عموما با تسخر توده ها مواج می گشت) در چند نقطه در نقش فالانتر به سمپاشی پرداخته بودند سعی داشتند توده ها بقبولانند که "میتینگ مال پیکار نیست و... و این درست در زمانی بود که مردم درمردم غریب "درود بر فدائی" و "شاعر هر فدائی" را بی انقلاب سازش و خیانت "را می شنیدند. توده ها نیز در یک نقطه سعی کردند با استفاده از پشتیبانی فالانترها شعار "ما ثوئیت، سا واک... را بدهند که فوراً با فریادهاى برطنین مرکز بر توده های "صدایشان در گلو خفه شد.

توده ها با موضعگیری های مشخص خود در مقابل این خیانتکاران به طریقه کارگر بخوبی نشان دادند که تا چه حد آگاهانه به میتینگ آمده اند - میدانند چه میگویند و چه میخواهند - دوستان و دشمنان خود را بخوبی تشخیص میدهند.



در جریان راهبیمانی عده ای نیز سعی کردند که با استفاده از جومتشنی که رژیم جمهوری اسلامی بدید آورده بود بطرح شعارهای انحرافی حسب بپردارنده که با هوشیاری هواداران و آگاهی آنها به مواضع سازمان، خنثی شد.

میگوید "نقتهای می گفتم یکی در کن، پول نفت مونه اما حالا که پول نفت هم نیست این پول عرق جبین ماست که بشکل گلوله بقرمون میزنن. درست در همین لحظه است که آیت الله منتظری در قم در بلندگوهای دروغ و فریب فریاد میزند و "اعمال کسائی که به اسم حزب الهی و پادشاه روی کسروه های اسلامی" حمله میکنند را محکوم میکند. با ساداران و فالانترها که اینک سازمانی وسیع تریافته اند به جلال میبزدانند. درهای خامنه ها با زاست و مردم با آغوش با زجمیت زرمندده را می پذیرند. با وجود کمیبودن کسائی از دادن آن برای روشن نمودن آتش و مقابله با گازاشک آرد ریخ ندارد. با ندهای سیاه با شلیک کلت با ساداران همراهی میکنند هجوم به خانه ها آغاز میشود. زنان فریاد میزنند "ادم توی خانه شاه امنیت ندارد" "شده مثل زمان شاه". مردم بدت از پناه گرفتگان حمایت میکنند اما حلات وحشیانه، ضربات قنداق تفنگه شکستن درخاها و... بدستگیری تعداد زیادی از جمعیت شرکت زرمندده در مراسم می انجامد. اما خلق از پای نمی نشینند در بسیاری نقاط مقاومت دلیرانه در مقابل حرکات وقیحانه و حیوانی فالانترها و پادساران در مورد دختران به راهائی این زرمندگان در سراو قشای هر چه بیشتر چهره ها کامیبت می انجامد. پادساران، کمیته جی ها و فالانترها با فقتش های رکیک، حرکات مستحسن با حیوانی ترین رفتار با دختران و زنان مبارز و زحمتکش فرهنگ کثیف و منحط رژیم جمهوری اسلامی را بنمایش می دهند.

با ندهای مزدور فالانتر اینک وحشیانه به سر میسودند تا تومیل ها را متوقف میکنند و سر نشینان آن سرا با کتک و زیرکبار رشت و لگدیا بیسن میکشند. موتور سوارها را مورد حمله سی وحشیانه قرار میدهند. عابرا ن پیاده را با برسی سرو وضع به بهانه داشتن روبری برای دختران و با سبیل برای بزرگان بزرگتک میگردند و خوا طرات تیم های گشتی ساواک را زنده میکنند. دستگیر شدگان که در ترمای مدت بزر شدیده ترین ضرب و شتم و کثیف ترین اهانته ها قرار داشتند بعداً ظهر حدود ساعت ۲ با چندین اتوبوس و مینی بوس از زیرزمین میدان آزادی! او مرکز سیاه در تقاطع نواب آزادی منتقل شدند.

رژیم جمهوری اسلامی که با به های لرزان خود را بر آگای و توهم توده ها نهاده است اینک با رشت گاهی خلق هر چه بیشتر دست بجرکات و وحشیانه و سرکوب عریان میزند. رژیم که قبلا با سوء استفاده از توهمات توده ها با تبلیغات وسیع آنان را به میدان می کشید اینک حتی وحشت داشت که اعلام میتینگ در راهبیمانی، تلویزیون بیش از آنکه به نفع او باشد به تبلیغی بسود سازمان بدل گردد. و به همین دلیل نیز تا آخرین لحظات سکوت اختیار کرده بود ترکیب باندهای سیاه و همچنین تمامی شواهد و قرائن موجود چون کارتهائی که از

توان، برخورد، علیه امپریالیسم فالانترها در پناه آتش سلاح پادساران سرما به به پیش می آیند. جنگ و گریز به تمامی اطراف میدان کشیده میشود و توده های زرمند، شجاعانه به مقابله با سرکوب بر میخیزند. در این میان حمایت پرشکوه زاغه نشینان اطراف میدان و پناه دادن مبارزان درجا درهای محقر خود، وحدت و زحمتکشان با سازمان و نفرت بیکران آنان از رژیم سرکوب جمهوری اسلامی را به زینتای بنمایش نهاد.

رفقا بسرعیت حرکات را سازمان میدهند، گروهی از ترمینال حرکت میکنند فدائی میزمد، حکومت می لرزد، گروهی دیگر در بالائی خیابان محمد علی جناح شکل میگیرند. شعار هرفدائی استقلال، بکار، مسکن، آزادی، صدای رگبار، رگلوله های وحشیانه با ساداران لحظه ای قطع نمی شود. باندهای فالانتر مرتباً توسط وانت با رومینی بوس به میدان می رسند. در میان این دختران و زنان مزدوری نیز دیده می شود که عموماً از افراد بیسخت، این افراد به زنده ترین و وقیحانه ترین شکلی بدن و لباسهای دختران و زنان دستگیر شده را در زیر باران فحش و کتک جستجو میکردند.

دیگر جمعیت بیکل سیلی خروشان بسوی میدان در حرکت است. تمامی خیابان آزادی یکبارچه از جمعیت موج میزند. استقبال بیش از ۱۵ هزار نفر از توده های خلق با بانگر و رنگسنگی تبلیغات حکمیت فذ خلقی است. در میان صدای رگبار مسلسلها تمام محله های راهبیمانی موضعی بگوش میخورد. میدان توحید... گروهی عظیم در خیابان آزادی بحرکت در می آید "میتینگ سرخو نئونین، آزادی دروغین" توده ها زرمند و برخورد با در هم شکستن حملات وحشیانه مزدوران رژیم بسوی خیابان نواب بحرکت در می آیند. سرکوب و وحشیانه، بورش به خلق، دستگیری آزار و اذیت دختران و زنان در میدان آزادی ادامه مییابد. ساعت ۱۰ گذشته است که گروهی از خیابان ستارخان با پلاکاردها شعار روارد میدان توحید می شوند "شعار هرفدائی رها نشی انقلاب ساز شو خیانت - از خط کامیبت، از خط حزب توده، از خط اکثریت "گروهی دیگر از خیابان آزادی به داخل نواب بحرکت در می آیند "شعار هرفدائی، استقلال، کار، مسکن، آزادی" توده های وسیع به راهبیمانی می پیوندند، تمام پنجره ها با زاست، تمامی درها با زاست. با بالا رفتن آزما زمان توسط رفقای زرمند غریبوشای از جمعیت بر می خیزد همبسی اختیار کف میزنند و فریادهای درود بر فدائی خیابان میدان را بلرزند. در صی آورد، تمامی طول خیابان نواب تا میدان توحید ملولان صفوف فشرده زرمندگان است. توده ها با سرعت و وسعتی و مسافت نا پذیر به صفوف می پیوندند. "شما زش، ته تسلیم نبردی آمریکا" بورش فالانترها با رگبار غازی می شود. با ران سنگ و قطعات اسفالت که از زمین کنده می شود بر سر جمعیت می بارند و از سوی توده ها با سخی دندان شکن دریا فت میکنند و پادساران سرما به بار دیگر با شلیک های پیاپی به حمایت از مزدوران بر میخیزند تعداد بسیاری از مردم زخمی می شوند. خون خلق با رنگر اسفالت خیابان را رنگین میکند. بر تاپ گازاشک آوار با مقابله دلیرانه رفقا و بر تاپ مجدد آن در میان صفوف فالانترها مواج می گردد. "خلق میزمد، رژیم میلرز" جنگ و گریز او ماه میباید بدو آمده هایش تا خیابان کارگر و پولوا رنسیز می رسد. توده ها بدت خشمگینند و بر رژیم و تمامی مزدورانش ناز میگویند. خاطرات دوران قیام، خاطرات سرکوبهای ارتش فذ خلقی شاه زنده میگردند. مرد زحمتکش بلند بلند میگوید "روزانو، روزی از نو" دیگری

بقیه از صفحه ۱
های تاریخی در مراسمی که برگزار میگردد شرکت نمائید. رژیم جمهوری اسلامی که همواره هراس خود را از رشد نیروهای انقلابی و روی آوری روزافزون توده ها به آنان نشان داده است در ابتدای کرده بهانه "تدا در مجوز قانونی" از سوی وزارت کشور جلوی این حرکت را بگیرد. اما هنگامی که دریا فت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نتواند قانونی را بر سر میست میبناسد که حافظ منافع توده ها باشد و بهمین جهت نیز در برگزاری مراسم میتینگ راسخ و پیا بر جای است سعی نمود با اتخاذ سیاست سکوت این حرکت را به انزوا بکشد. اما اینبار نیز به همت فعالیت شبانه روزی صدها همسازان رفیق با روز رزمنده، خبر بگوش تمامی توده ها رسید. در مدت قریب به دو هفته تمامی دیوارهای شهر، چهار راهها و میادین، کافه ها، نجات، مدارس و خلاصه هر جا که توده ها حضور داشتند "خبر دیده میشد شنیده می شد و بسرعت پخش میگشت. "میتینگ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - جمعه ۱۷ بهمن، ساعت ۱۰ - صبح میدان آزادی رژیم بر پایا وحشت و هراس در آخرین لحظات سکوت شوم خود را شکست و اعلام کرد "برگزاری هرگونه تجمع ممنوع است... با متلفین طبق مقررات زمان جنگ رفتار خواهد شد" و بدین وسیله سعی کرد تا به سرکوب و کشتار بر نانه ریزی شده خود نظا هری "قانونی" بسخشد. دعوت سازمان از سوی توده های خلق با سخی در خور شا یسته یافت. صبح جمعه از ساعت ۷/۵ صبح میدان آزادی چهره های دیگری داشت. از سوشی تمرکز کامیونهای گارد و جیب های ارتشی و کشت میناوم اتومبیلهای کمیته پادساران روزهای وحشت و هراس رژیم شاه از مبارزات اوچ گیرنده خلق را در خا طرزنده میساخت و از سوی دیگر رفقای هوادار زرمند دست در چمنهای شمال غربی میدان ظاهر میشدند با افزون شدن رفقا بلندگوهای سرکوب بکار افتاد "گردهمایی شما در اینجا غیر قانونی است هر چه زود تریا کنده شوید" در همین حین باندهای سیاه بشکلی کاملاً سازمان یافته توده وانت با رومینی بوس در میدان پیا به میشدند. یکی از مزدوران در گفتگویی میگفت "ما از طرف هیئت آمده ایم و کاملاً مخفی هستیم ما بعد از شنا سائی ۲۰۰ روز دو هفته ای بدو لوژیک و سپس کلاس آموزش فنون نظامی می بینیم و بعد از آن کسارت میگیریم هفته ای دوبار هم جلسه داریم". ترکیب این مزدوران بر طبق اسنادی که بدست ما رسیده است بخوبی بیانگر اتحاد کثیف نیروهای پادسارانه، کمیته ها، بسیج و معدودی فالانتر حرفه ای و مزدوران است.

اعلام موجودیت خط امامی های جدید!

"دانش آموزان مسلمان پیرو خط امام" با هجوم به مدرسه خوارزمی شماره ۲ و تصرف و تعطیل آن به عنوان مرکز جاسوسی و فساد، در حالیکه با نقاب در نظر و روی پشت بام مدرسه مانور می دادند، اعلام موجودیت کردند.

جاسوسان آمریکایی که ظاهراً توسط "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" اسیر شده بودند، با فضا حتی آشکار آزاد شدند و اینک "دانش آموزان مسلمان پیرو خط امام" با به بند کشیدن و اسارت آزادی سیاسی دانش آموزان آگاه و مبارز، و تصفیه و اخراج محصلین متعهد و انقلابی از محیط آموزش و به انحصار کشیدن مراکز تحصیلی، خود را نشان می دهند و با تسخیر مدرسه خوارزمی شماره ۲ تحت عناوین رسوا شده و ورشکسته مرکز "جاسوسی" سعی دارند اعتبار از دست رفته جریانهای به اصطلاح خط امامی را در نظر توده های ناراضی و بریده از حاکمیت، احیاء کنند و شاید هم مقدمات تعطیل مدارس، تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" آماده میکنند.

مدرسه خوارزمی شماره ۲ خیابان مصدق، از بدو سال تحصیلی جاری، بدلیل جوش و خروش دانش آموزان آگاه و مبارز



اطراف مدرسه به افشاکری پرداختند و بدون توجه به تحریکات حزب الهی ها برای ایجاد درگیری، به ناحیه ۲ آموزش و پرورش رفتند. جالب اینجاست که خط امامی های جدید الولاده، معلمین را هم بمدرسه راه نمیدادند و خودشان مدام از دانش آموزان عکس می گرفتند. دانش آموزان هر روز در اطراف مدرسه گرد می آیند تا متحد و مصمم به مبارزه خویش بمنظور ایجاد و تحکیم شوراهای انقلابی در مدارس، آزادی فعالیت سیاسی و بازگشت دانش آموزان اخراجی و معلمین انقلابی اخراجی به سرکار، اقدام دهند.

جهت استحکام فعالیت آزادانسته سیاسی در مدارس و آگاهی دادن به توده ها، همیشه مورد حمله و هجوم عناصر وابسته به سردمداران جمهوری اسلامی بوده است یکبار هم در اواخر آذرماه محصلین موردیورش قرار گرفتند که چند نفرشان مجروح شدند و بیست نفر نیز اخراج شدند. صبح روز دوشنبه ۱۳ بهمن، هنگامی که دانش آموزان به مدرسه رسیدند، با درهای بسته و "خواهران" نقاب زده و انواع و اقسام پلاکاردها در محکومیت آزادیهای سیاسی تحت حمایت چماق - داران و ژ - ۳ بدستان مواجه شدند. دانش آموزان بایدید درهای بسته در

پاسداران و ژاندارمها زحمتکشان کاخک خراسان را بخاک و خون کشیدند

دچار کم آبی میشود با اینکار مخالفت کردند اما مقامات دولتی با زور سرنیزه و پشتیبانی ما موران مسلح خود، روز چهاردهم بهمن برای حفراجا، به محلی در هفت کیلومتری کاخک رفتند، اهالی نیز برای جلوگیری از اینکار در همان محل تجمع کردند. پاسداران و ژاندارمها، با دیدن تجمع این زحمتکشان و اعتراض آنها، بروی آنها تیراندازی کردند و در نتیجه آن هفت نفر کشته و چندین نفر مجروح شدند.

فردای کشتار زحمتکشان کاخک توسط پاسداران و ما موران ژاندارمگری، عناصر حکومتی، دست به تحریک مردم گناباد زدند تا عمل فجیعا نه و فاشیستی خود را توجیه کنند. آنها با ترتیب دادن راهپیمایی که عمدتاً بازاری های گناباد در آن شرکت داشتند، اعتراض دهقانان و کشتاران را طبق معمول نتیجه تحریک "فشار انقلابیون" و "مناقضین" خواندند. روحانیون سرسپرده و مرتجع منطقه نیز با ابراد سخنرانی های سراپا دروغ و ریا تلاش داشتند که دامن خود را از کشتار زحمتکشان مبرا کنند، و وقتی نه بی شرمانه به خانواده های کشته شدگان قول میدادند که آنها را زیر پوشش بنیاد شهید بگیرند!

کم آبی مشکل دیرینهی بخشهای وسیعی از سرزمین ایران است. این مصیبت بویژه در مناطق کویری، محسوس تر و سنگین تر است و این کمبود آب همواره سرمنشاء کشمکشها و زدو خورد ها و در موارد بسیار، کشته شدن دهقانان ستمدیده بوده و هست. در هفته گذشته، مقامات استان خراسان برای تامین آب مورد نیاز یکی از شهرهای جنوبی خراسان، گناباد تصمیم گرفتند در کاخک که نسبتاً پربا تر است چاه عمیق حفر کنند. اهالی زحمتکش کاخک با این استدلال که منطقه خودشان

آتش زدن کتاب، آتش زدن اندیشه است. کانون نویسندگان ایران در اعلامیه خود می نویسد: "... کانون نویسندگان ایران، ضمن محکوم کردن شدید چنین جنایاتی، نسبت به انجام نظایر آنها در آینده هشدار می دهد و سکوت مسئولین و عدم تعقیب و دستگیری و مجازات مرتکبین این جنایات را در حکم محکوم گذاشتن بر آنها می داند و در پایان ضمن اشاره به دستاوردهای انقلاب می گوید: "... تنها همگامی و هوشیاری و اتحاد همه مردم در راه حفظ این دستاوردها است که می تواند اندازتها جم به ثمرات انقلاب جلوگیری کند."

حمله به کتاب حمله به آزادیهاست

در پی حمله های متعددی که در هفته اخیر به کتابفروشی ها صورت گرفته است و در پی آتش زدن و سوزاندن کتاب های موجود در کتابفروشی ها، کانون نویسندگان ایران اعلامیه ای منتشر کرده است. کانون نویسندگان ایران در قسمتی از این اعلامیه می نویسد: "... دو سال است که جنبش انقلابی ایران گرفتار چنین تجاوزات و دشمنی هایی است. به آتش کشیدن دهها کتابفروشی در تهران، مشهد، کرمانشاه، سیرجان، تکاب، شوشتر، گارون، تبریز، ارومیه، خرمشهر، رشت و دیگر شهرها، همه حاکی از زبونی و فقر اندیشه و بی مایگی فرهنگی کسانی است که از رشد آگاهی مردم بیمناکند."

اعلامیه در قسمت دیگری می گوید: "... رشد مبارزه طبقاتی در جامعه انقلابی ما، در مبارزه میان نیروهای که حقانیت اهدافشان با اشاعه و رشد آگاهی توأم است و نیروهای که منافع و مصالحشان در سرکوب اندیشه و جلوگیری از آگاهی تا مین میشود، متجلی است مردم می دانند که حمله به کتاب و کتابخوان و کتابفروشی و کتابخانه حماه به همه آزادیهاست و

اخباری از جنبش مقاومت خلق کرد

• مه‌باد

دستگیری و تفتیش بدنی و بازرسی منازل مردم شهر افزایش یافته است و در ساعات مختلف شب و روز، پاسداران کمین می‌گذارند تا مردم را بسدام اندازند.

روز جمعه بیست و ششم دیماه در اطراف روستای ایندرفاقش (محو رجاده مه‌باد - رضائیه) درگیری روی داد که یکی از فرماندهان سپاه پاسداران به نام حاجی ترکه زخمی شد همچنین در این درگیری چند پاسدار و ارتشی زخمی شدند.

در همین روز در مسجد جامع مه‌باد دوتن از فرماندهان سپاه برای مردم صحبت کردند و مردم را تهدید کردند و به اصطلاح دوره پیش پای آنان قرار دادند، پیوستن به پاسداران و جمهوری اسلامی - پیوستن به "ضدانقلاب" همچنین قرار بوده است یک راهپیمایی به پشتیبانی از جمهوری اسلامی برگزار شود، که بر اثر فشار توده‌ها شورای شهر با این برنامه مخالفت کرد، و برگزار نشد. روز بعد گروهی از مردم شهز در مسجد جامع گرد آمدند و به سخنان تهدیدگونه و توهین آمیز روز قبل پاسداران اعتراض کردند.

از روز بیست و ششم دیماه از خروج اهالی از مه‌باد بدون اجازه کتبی سپاه پاسداران جلوگیری می‌شود. از رادیو نیز اعلام شد که هر کس بدون اجازه قصد خروج از شهر را داشته باشد، به سوی تیراندازی می‌شود. قبل از این اطلاعیه عبور و مرور بین مه‌باد و میان دو آب ممنوع شده بود.

روز شنبه بیست و هفت دیماه در تپه پشت پا دگان مه‌باد، پیشمرگان حزب دمکرات به ۲ چادر ارتشی حمله کردند که تعدادی دستگیر و گروهی زخمی شدند و مهمات موجود در چادرها به نفع جنبش خلق کرد مصادره شد.

در همین روز ساعت چهار بعد از ظهر یکی از جاش‌ها بنام اکبر خیری در میدان ملاحاجی مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد. در پی این عمل دوماشین مطو از پاسداران مسلح به خیابان ریختند و با کالیبر ۵ کوجه و خیابان را زیر بار گبار گرفتند، که موجب زخمی شدن عده‌ای از مردم بی‌گناه شد.

روزیکشبه بیست و هشتم دی از اولین ساعات با مدادی صدامی تیراندازی در بیشتر مناطق شهر بگوش می‌رسید. پاسداران و ارتشیان به روی شهر خمپاره می‌انداختند، از تعداد تلفات

آمار در دست نیست، ولی یک منزل بر اثر اصابت خمپاره ویران شد. فردای آن روز یک کامیون ارتشی در مه‌باد در کمین پیشمرگان افتاد. کامیون توسط نارنجک انداز پیشمرگان متلاشی شد و راننده و دوتن از سرنشینان آن کشته و دوتن دیگر دستگیر شدند. در پی این عملیات ارتشیان شهر را به خمپاره بستند که چندین خانه ویران شده و عده‌ای زخمی و کشته برجای گذاشت. این تیراندازیها تا با مداد چهار رشنبه اول بهمن ادامه داشت. روز پنجشنبه که مصادف با (۲۲ آری بندهان) بود، شهردار آراض بسیر برد.

۵۹/۱۱/۶ - یک دسته از پیشمرگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به یک ستون ارتشی و پاسدار که برای سرکوب خلق کرد عازم مه‌باد بودند. غریبه زدند. این ستون در ۴ کیلومتری مه‌باد در کمین پیشمرگان افتاد و بخشی از آن توانست از کمین بگذرد و روانه مه‌باد شود. اما پیشمرگان شهر در مدخل شهر مه‌باد دستون را به کمین انداختند که تعداد زیادی از نیروهای سرکوبگر کشته و زخمی شدند.

اوضاع عمومی شهر در حالت جنگی است. در مدتی که پیشمرگان به داخل شهر آمده‌اند، روحیه مردم بسیار عالی است و از آنان به گرمی استقبال میکنند. ارتش‌ها از چندگاهی شهر را به تسویب می‌بندد. تاکنون بسیاری از مقرهای نیروهای سرکوبگر در شهر، تخلیه شده است. پیشمرگان سازمان به یک هلیکوپتر که ستون راهمراهی می‌کرد، شلیک کردند که طبق اظهار بهسیم خود هلیکوپتر، هلیکوپتر میزور آسیب دیده بود. همچنین پیشمرگان "کومله" یک ماشین پاسدار را در کمین می‌اندا زدند که منجر به کشته شدن شش پاسدار و مصدوم شدن تعدادی اسلحه شد.

در تاریخ یازدهم بهمن مردم مه‌باد که از خانه‌ها خارج شده بودند تا برای خرید نفت به شعبه‌های فروش بروند، با رگبار دیوانه‌وار پاسداران سرکوبگر جمهوری اسلامی روبرو شدند، این حمله وحشیانه به مردم غیر مسلح و بی‌دفاع شهر، بیست کشته و عده‌ای مجروح بجای گذاشت.

اکثر خانه‌های منطقه بین شرکت نفت و سیلوها اثر اصابت خمپاره ویران شده‌اند.

• سنج

۵۹/۱۱/۲ - در جاده کرمانشاه - اسنندج شانزده تن پاسدار و ارتشی توسط

پیشمرگان کومله اسیر شدند. از این عده دوفرسر با زعفرین بوده اند که بلافاصله توسط پیشمرگان آزاد گردیدند. روز سوم بهمن، جاشها، یک راهپیمایی به پشتیبانی از رژیم جمهوری اسلامی براه انداختند ولی دیری نپایید که بر اثر اعتراض مردم راهپیمایی برهم خورد و جاشها متفرق و متواری شدند.

• اشنویه

ساعت ۱۱ صبح روز هشتم دیماه، نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی روستای "گنده‌وله" را به خمپاره بستند. سه تن از اهالی بیدفاع این روستا که در ۲۰ کیلومتری اشنویه قرار داشتند، در شبهای ۱۹، ۲۰، ۲۱ دی ماه، ارتش با توپ و خمپاره روستاهای دیگر اطراف اشنویه را نیز گلوله باران کرد.

مراسم (۲ آری بندهان) - دوم بهمن در اشنویه با شکوه و استقبال مردم برگزار شد. اشنویه اکنون در دست مردم است و اهالی شهر پاسداران و ارتشیان را از شهر بیرون رانده‌اند.

• بوکان

روز ۲ بهمن به مناسبت سالگرد اعلام جمهوری خودمختار کردستان، مراسمی در دبیرستان صمدبهرنگی بوکان به دعوت سازمان انقلابی زحمتکشان (کومله) برگزار شد. در این مراسم پیامهای، شیخ‌عزالدین حسینی و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و دیگر نیروهای انقلابی کردستان قرائت شد.

همچنین در این روز از سوی حزب دمکرات کردستان، مراسم راهپیمایی برگزار شد. و به مدت ۳ روز در دبیرستان کمال چند نمایش و سخنرانی و سرود اجرا کردند.

علاوه بر بوکان مراسم ۲ آری بندهان در شهرهای اشغال شده منجمله سردشت و مناطق روستایی نیز برگزار شد.

• میاندوآب

۵۹/۱۱/۷ - گروهی چماق بندست متشکل از ما موران بسیج و کمیته‌ای به ورزش صیگگاهی دانش آموزان هنرستان حمله کردند که منجر به درگیری و تشنج شد و هنرستان به حالت تعطیل درآمد.

سرکوبگران خلق کرد دشمن همه خلقهای ایران هستند

اخباری از:

بزرگداشت سالروز ستاخیز سیاهکل و قیام مسلحانه خلق

لاهیجان

بمنظور بزرگداشت سالروز ستاخیز سیاهکل و قیام خلق شاخه گیلان از مدتی قبل تصمیم به برگزاری میتینگ در روز ۱۹ بهمن در سیاهکل گرفته بودیم. این هدف بتدریج برداشته بود.

دولت جمهوری اسلامی که در پامال کردن حقوق و آزادیهای بدست آمده در قیام تاکنون از هیچگونه تلاشی فروگذار نگردیده است، با اطلاع از این امر بدست و با می افتد و به برنامه ریزی برای اجرای توطئه می پردازد و با بهره گیری از تجربیات ذیقمت (!) خود در سال گذشته در گنبد (که همان ترور و وحشیانه رهبران خلق سرکمن محراب شد) بطرح نقشه می پردازد.

شب قبل از برگزاری مراسم سیاهکل با سداران گیلان از راه دیوا علام می کنند: که بمنظور بزرگداشت نوزدهم بهمن قرار است مراسم باشکوهی در سیاهکل برگزار شود و برادران و برادران مینیان نمایندند اما م در استان در این مراسم سخنرانی خواهند کرد و سپس از گلبه خواهند و برادران می خواهند که در مراسم شرکت کنند.

از طرف دیگر آنکه از مدتی قبل جاده ها را بسته و سیاهکل را محاصره کرده اند و با ماشین های گنبد درین روز بر شدت کنترل و بازرسی و سایر ترفیقه های بازرسی بدنی مسافرین و حتی باجوبی های بسیار مسخره و تکراری که با داور باجوبی های ساواک رژیم شاه بود، می افزاید و جوی که ملا پلیسی در ستار منطقه ایجاد می کنند.

صبح روز ۱۹ بهمن نیز از همان ابتدا در جاده رشت - لاهیجان بکنترل شدیدتر می پردازند و بخیال لحام خود هر چه میسر شود (!) را از ماشین بیاده کرده و با زرادشت می کنند علاوه بر سیاهکل را بکلی مسدود کرده و فقط به نیروهای خودی که تحت رهبری افراد در شناس

خودی باشند اجازه عبور می دهد. و بدین ترتیب بهمه شیوه های ممکن متوسل شده تا با مع برگزاری سالروز ستاخیز پیش از آن سیاهکل علیه دیکتاتور شاه کردند.

شاخه گیلان که از مدتها قبل انتظار چنین حرکتی را داشت علاوه بر تدارک برای برگزاری میتینگ در سیاهکل در صورت عدم امکان، تظاهرات برداشته بود. با این پیش بینی و علیرغم همه تمهیدات و مانورهای رژیم جمهوری اسلامی حدود ۵ هزار نفر از انقلابیون و مبارزین سرتا سر گیلان در لاهیجان و بخصوص در منطقه "برده سر" گرد آمده بودند.

حدود ظهر بود که علیرغم فشارها و اخطارهای نیروهای سرکوبگر و بخطر افتادن قسمتی از امکانات تدارکات تظاهرات آغاز شد و تظاهرات جمعی سیاهکل و نیروهای سرکوبگر، سیاهکل را محاصره و چماق بدستان و قلمه کشان آغاز کردند. وحشیگری آنها بخدی بود که بیس از شناسائی انقلابی پر شور و در کمال بیجری او را زیر گرفتن و سپس جسدله شده اش را بدرون ماشین انداخته و صحنه را ترک گفتند.

با تمام این فشارها تظاهرات برانگنده تا ساعتی بعد هم ادامه یافت و تنها نیروهای سرکوبگر توانستند با ولع تمام به تکرار انقلابیون بپردازند و بیش از چهل تن از آنها را دستگیر کردند.

رشت

عصر همان روز نیز میتینگ در محله سردار جنگل برگزار شد که در آن بیش از چهارصد نفر شرکت کرده بودند. میتینگ در آنجا منبر برگزار شد و رفقا توانستند پیام سازمان در مورد قیام خلق و ستاخیز سیاهکل را که برای مراسم ۱۷ بهمن ماه میدان آزادی تهیه شده بود بخوانند و آنگاه قبل از آنکه نیروهای سرکوبگر دولت جمهوری اسلامی سر بر سرند، برانگنده شوند.

قسمتهائی از پیام زندانیان سیاسی زندان اوین بمناسبت دومین سالگرد قیام بهمن ماه ۵۷

مردم مبارز و انقلابی!
در آستانه دومین سالگرد قیام شکوهمند بهمن ماه، سالروز تیلور قهر انقلابی خلق و سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه جنایتکار و در حالیکه تنها دو سال از بازگشتی درب زندان های سیاسی بدست توانای شما میگذرد، زندانیان سیاسی درودهای آتشین و تبریک انقلابی خود را به مناسبت دومین سالگرد قیام، شمار شما خلق سنگشده می نمایند.

هنوز خون کفین های گلگون شهیدان خشک نشده، زندانیان سیاسی آنچنان در زیر فشارهای غیر انسانی قرار میگیرند که بناچار رذلت به اعتصاب غذا میزنند و نگذارند زندانیان به خیال خود عوام فریبی کنند و بگویند که زندانیان ما را کنگنه می کنند! برآستی کنگنه گر کیست؟ فرزند خلق یا آنها که خون خلق را و شیفته حاکمیت ارتجاعی خود کرده اند؟

مردم مبارز ایران!
در حالیکه دومین سالگرد قیام خونین

بهمن را جشن میگیریم، شاهدان هتیم که دستاورد های آنرا بیمال شد و فرزندانشما به ناحق به جرم بیان خواستهای بحق توده ها در زندانها سیر میزنند. ما تنها شما متکی هستیم و برای ادامه مبارزه از شما استمداد می طلبیم، درب زندانها دوباره بدست توانای شما گشوده خواهد شد و شما هرگز نخواهید گذاشت که در روند سازش با امپریالیسم بر سر خون شهیدان معامله شود. ما از تمام نیروهای انقلابی می خواهیم که نسبت به سرکوب آزادیهای دموکراتیک و به بند کشیدن و شکنجه انقلابیون اعتراض و آزادی زندانیان سیاسی را در سالروز قیام پر رنگه بهمن ماه با توده های مبارز فریاد کنند.

"بیروزیاد مبارزات فدائیمیرالستی-دمکراتیک خلقهای ایران"

زندانیان سیاسی اوین
(فدا میرالستی - تدارتجاج)

با درود به همه رفقا و همسواران ایران با زمان که طی چند روز اخیر با از خود گذشتگی، فداکاری، ایمان و نشاط کمونیستی، وظایف محوله از سوی سازمان را بمنظور بزرگداشت سالروز قیام مسلحانه خلق و ستاخیز سیاهکل به بهترین وجه انجام رسانند. تلاش و پیگیری رفقا در امر تدارک و اجرای مراسم سازمان در روز ۱۷ بهمن، که از ایمان کمونیستی فدائی خلق به طبقه کارگر و توده های مردم ناشی می شود، وظایف قابل تحسین بود. البته فدائی خلق که تنها به مافع طبقه کارگر و توده های زحمتکش نیست می اندیشد، حتی در دشوارترین شرایط و در زیر شکنجه ترین و طاقت فرسا همه تمهید و تحسین نمی اندیشد و نیازی ندارد. اما این آماج فدائی و فداکاری رفقا از آن جهت قابل اهمیت بود که نشان داد پس از ضرباتی که از سوی خیانت پشگان "کمیته مرکزی" سرپیکر سازمان وارد آمد، ما اکنون توانسته ایم خود را برای انجام وظایف سنگین در آینده آماده سازیم. اینکه رفقای بخش تبلیغات در مدت چند روز سراسر تهران را زیر پوشش تبلیغات قرار دادند، اینکه رفقای کارگروسیعا دعوتنامه های سازمان را در کارخانه ها پخش کردند، اینکه رفقای دانش آموز علیرغم تمام فشار و سرکوب با سداران، پلیسی، کمیته جی ها، و فوالاتهای حزب الهی با فداکاری و از خود گذشتگی اعلامیه ها، تراکتها، و نشریات دیگر سازمان را

بزرگداشت مادران شهدای فدائی خلق

تعدادی از مادران فداییان شهید که بمنظور شرکت در مراسم بزرگداشت سالروز شهدای فدائی خلق رفقا، توماج، محتوم، جراحی و واحدی به گنبد رفته بودند، با زرادشت شدند. دولت جمهوری اسلامی بی ترحمی را بجای رسانده است که حتی از بازداشت خانوادهدهدائی که علیه رژیم شاه با خاستند، مبارزه کردند و جان باختند، نیز باثی ندارند. این اقدام رژیم که مورد نفرت و انحرار هموطنان مبارز است، شدیداً محکوم است.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ضمن محکوم کردن این اقدام رژیم جمهوری اسلامی خواستار آزادی هر چه فوری مادران شهید است.

پیامهائی که بمناسبت سالگرد قیام خلق و سالروز ستاخیز سیاهکل به سازمان رسیده است.

- اتحادیه مراکشها در فرانسه A.M.F
- خانه کارگران مهاجر M.T.I
- اتحادیه کارگران تونس A.T.T
- اتحادیه کارگران ترک A.T.T
- اتحادیه کارگران الجزایری A.T.A
- اتحادیه کارگران آفریقای سیاه F.T.A.N
- جپ انقلابی شیلی (میر)
- سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر راه کارگر
- جناح جپ اکثریت
- زندانیان سیاسی
- کارگران پیشرو تهران
- کارگران پیشرو دوبر آهن
- دانشجویان پیشگام
- دانش آموزان پیشگام

وسیعاً بحث نمودند. همه بی انکرام این آماج بود. رفقا با علیرغم تمام فشارها و تهدیدهای هیئت خاکمه و تلاش های مدبوخانه "کمیته مرکزی"، استقبال وسیع مردم از مواسم سازمان بمنظور بزرگداشت سالروز قیام و ستاخیز سیاهکل نشان داد که توده های وسیع هوادار به خیانت کاران "کمیته مرکزی" پشت کرده و با پورتونیسم راست تا حد زیادی ایزوله شده است. بنا بر این با درک شرایط بحرانی کنونی و رشد روز افزون ناراضگی توده ها و ورشکستگی اپورتونیسیم راست و نقشی که سازمان میتواند و باید در جنبش کمونیستی ایران ایفا کند، وظایفی سنگین بر بردوش سازمان قرار گرفته است. این وظایف حکم میکند که از این پس تلاشهای خود را دوبرابر کنیم، و با هرگونه سستی، عدم تحرک و خصوصیات روشنفکرانه دیگر شدت مبارزه کنیم. با فداکارانه در مبارزه توده ها شرکت نمائیم و پیگیرانه با مراگامی سازماندهی توده ها بپردازیم.

رفقا و هواداران سازمان باید تلاشهای خود را دوبرابر بکنند، مواضع سازمان را وسیعاً در میان توده ها تبلیغ و ترویج کنند و شرایط سازمان را راحت در دشوارترین شرایط بدست توده ها برسانند. با این امید که بتوانیم وظایف خود را در قبال طبقه کارگر و توده های زحمتکش میهن مان با شایستگی یک فدائی خلق انجام دهیم.

تور و جنایتکارانه علی فدائی توسط تورویست های جمهوری اسلامی

اقدام جنایتکارانه ترور یکی از دبیران مبارز کرمان توسط تورویست های جمهوری اسلامی لکه تنگ دیگری است بر چهره جمهوری اسلامی رژیم که برای سرکوب مخالفان خود بی کثیف ترین و فاشیستی ترین شیوه ها توسل می جوید.

رژیم جمهوری اسلامی که بسرعت پایگاه خود را در میان توده ها از دست می دهد، برای حفظ موجودیت خود به اعمال جنایتکارانه ای نظیر ترور مبارزین، با تش کشیدن کتا بقروشیها، سازماندهی باندهای سیاه، حمله به تظاهرات و میتینگها دست زده است.

رژیم جمهوری اسلامی در حالیکه خود سازمانده این اعمال جنایتکارانه است، به محکوم کردن این اقدامات می پردازد، اما اکنون بر بسیاری از هموطنان ما روشن شده است که فالاتهای حزب الهی که به این اعمال جنایتکارانه دست میزنند، چاقوکشها، دزددها و ولگردان حرفه ای هستند که رژیم جمهوری اسلامی آنها را سازماندهی کرده و برای اجرای اعمال جنایتکارانه خود و ایجاد دجوا و رعاب و وحشت از آنها استفاده می کند.

علی فدائی یک مذهبی مبارز بود که وسیعاً بر علیه رژیم شاه مبارزه کرد و در ماههای قبل از قیام سخنرانیهای متعددی علیه رژیم شاه ایراد نمود. با استقرار رژیم جمهوری اسلامی او با شیوه های ضد مردمی رژیم به مبارزه پرداخت و تسلیم زورگوشیها، تهدیدها و تطمیع های آن نشد. با لاف رژیم جمهوری اسلامی که از محبوبیت فدائی در میان مردم کرمان بویزه فرهنگیان مبارزه و وحشت افتاده بود از طریق با ندهای ترور و ترور کرد.

ما همصدا با همه هموطنان مبارز ایران این اقدام جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی را شدیداً محکوم میکنیم.

پیشن بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر